

گمگشته

دل

انتظار ظهور امام زمان
عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرَجَهُ الشَّرِيف

دکتر مهدی خدایان آرنی

مجموعه آثار / ۳۷



فهرست

- می خواهی از همه بهتر باشی؟ ۹
- در آرزوی شهادت هستم هنوز! ۱۲
- من به دنبال برادران خود هستم ۱۴
- سلام به ظهور زیبایی ها ۱۶
- آیا عمر من طولانی خواهد بود؟ ۱۷
- دیگر در انتظار ظهور نیستم! ۱۹
- به خاطر شما همه کار می کنم ۲۲
- خدا چه کسانی را دوست دارد؟ ۲۴
- این دعا را هر روز بخوان ۲۵
- وقتی کسی دارد غرق می شود ۲۶
- دور غگویان را بشناسید ۲۸
- همه خوبی ها کجاست؟ ۳۰
- خدا که عجله نمی کند ۳۱
- سفر آسمانی معراج ۳۲
- این است ثواب منتظر ۳۳
- اشک در چشم دختر خورشید ۳۵
- می خواهم به اوج برسم ۳۷

- ۳۸..... به چه فکر می‌کنی؟
- ۳۹..... نگاه کن آفتاب را ببین!
- ۴۱..... نعمت پنهان و آشکار خدا
- ۴۳..... آرزوی جایگاه و مقام آنها را دارم
- ۴۵..... چه نیازی به آل محمد داریم؟
- ۴۶..... چرا اشک آفتاب جاری شد؟
- ۴۸..... منتظر سیصد و سیزده نفر هستیم
- ۴۹..... چرا آفتاب را فراموش می‌کنید؟
- ۵۰..... در آن کتاب چه خواندی که گریان شدی؟
- ۵۴..... دعایی برای همه منتظران
- ۵۵..... ما دیگر خسته شده‌ایم
- ۵۷..... در خیمه یار خواهم بود
- ۵۸..... هر روز صبح سلام به آفتاب
- ۵۹..... می‌خواهی خدا به تو افتخار کند؟
- ۶۱..... به دنبال بهترین عبادت‌ها
- ۶۳..... هر روز صبح چنین بگو
- ۶۴..... عشق روزگار جوانی من چه شد؟
- ۶۵..... در سجده چه دعایی می‌خوانی؟
- ۶۷..... چه چیز تو را نجات می‌دهد؟
- ۶۹..... آیا خورشید پشت ابر را دیده‌ای؟
- ۷۰..... خوشبخت‌ترین مرد اصفهان کیست؟
- ۷۳..... خدا کند که بیایی
- ۷۵..... سخن آخر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دورِ خانهٔ خدا خلوت شده بود و من می‌توانستم کنار درِ کعبه بایستم. آنجا جایی است که تو روزی می‌آیی، می‌ایستی و فریاد بر می‌آوری: «ای مردم دنیا! من مهدی هستم».

لحظاتی آنجا ایستادم و به تو فکر کردم، دلم هوای تو را کرده بود، نمی‌دانستم چه باید بکنم. بر دوری تو اشک می‌ریختم.

نمی‌دانم چه شد که به یاد دوستان خوبم افتادم. آنها بارها از من خواسته بودند تا در مورد تو برایشان بنویسم. من دست به دعا برداشتم، شنیده بودم که دعا در آنجا مستجاب می‌شود، از خدا خواستم به من توفیق دهد تا بعد از سفر کتابی بنویسم که جوانان بهتر بتوانند روزگار غیبت تو را بشناسند.

این‌گونه بود که بعد از سفر، قلم را در دست گرفتم و شروع به نوشتن کردم، تو خودت مرا کمک کردی تا این کتاب را تمام کنم.

اکنون اسم آن را «گمگشتهٔ دل» می‌گذارم، امیدوارم که این تلاش را از من قبول کنی. تو خودت خوب می‌دانی که من آقایی جز تو ندارم.

مهدی خُدّامیان آرانی

خرداد ماه ۱۳۹۰

می خواهی از همه بهتر باشی؟

یک شب داشتم به دوران‌های مختلف تاریخی فکر می‌کردم. با خود گفتم خوشا به حال کسانی که در زمان پیامبر زندگی می‌کردند، کسانی که پیامبر را یاری کردند و با تمام وجود از دستورهای آن حضرت اطاعت می‌کردند. به راستی که آنها بهترین مردم تاریخ بودند.

بعد از مدتی فکری به ذهنم رسید، با خودم گفتم: یاران امام حسین علیه السلام که در کربلا شهید شدند از مردم همهٔ زمان‌ها بهتر بودند، زیرا آنها جان خویش را فدای امام خود نمودند و اسلام واقعی را زنده نگه داشتند.

نمی‌دانم آیا تو هم با این سخن من موافق هستی؟ آیا می‌توانیم کسانی را پیدا کنیم که از یاران امام حسین علیه السلام بهتر باشند؟

من مدت‌ها بر این عقیده بودم تا این که با سخنی از امام سجاده علیه السلام روبرو شدم. این سخن برایم خیلی عجیب بود، من جواب سؤال خویش را در این سخن یافتم. امام سجاده علیه السلام به یکی از یاران خود چنین گفتند: «بدان که روزگار غیبت امام دوازدهم، بسیار طولانی می‌شود. آیا می‌دانی بهترین مردم در همهٔ زمان‌ها چه کسانی می‌باشند؟ کسانی که در زمان غیبت، زندگی می‌کنند و به امامت امام‌زمان خود اعتقاد دارند و در انتظار ظهور هستند. آنها بهترین مردم همهٔ زمان‌ها هستند. آنها خود مظهر ظهور هستند و گلِ سرسبد دنیا هستند.»

دوست خوب من!

باور کن، تو خود که در این روزگار غیبت زندگی می‌کنی اگر به وظیفه خود عمل کنی، از مردم همه روزگاران بهتر خواهی بود و نزد خدا مقامی بس بزرگ خواهی داشت.

«إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ ... أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ: همانا مردم روزگار غیبت

امام‌زمان ... از مردم همه زمان‌ها بهتر می‌باشند».

یعنی اگر تو بتوانی منتظر واقعی امام‌زمان باشی، حتی از یاران امام حسین علیه السلام

هم بهتر هستی.

درست است که تو در روزگار غیبت قرار گرفته‌ای و از دیدار امام‌زمان خویش بی‌بهره‌ای، اما می‌توانی از این شرایط به گونه‌ای استفاده کنی که همه مردم تاریخ، حسرت درک و کمال تو را داشته باشند.

البته تو برای رسیدن به این مقام باید دو شرط را مراعات کنی:

الف: به امامت امام‌زمان خویش اعتقاد داشته باشی و در این اعتقاد به یقین رسیده باشی و خود مظهر ظهور ایشان باشی. تو باید سطح اطلاعات و آگاهی خود را در زمینه امام خود زیاد و زیادتر کنی و برای هر شک و شبهه‌ای، جوابی آماده داشته باشی.

ب: تو باید منتظر واقعی باشی، یعنی همواره به یاد آن حضرت باشی و برای آمدنش لحظه شماری کنی. فکر می‌کنم خود می‌دانی کلمه «انتظار» چه معنایی دارد و به چه کسی منتظر می‌گویند. تو هم باید با تمام وجودت هر لحظه و هر ساعت منتظر آمدن امام خویش باشی، کردار و رفتارت باید به گونه‌ای باشد که باعث خشنودی امام تو بشود، تو باید یک مسلمان واقعی باشی، کسی که به عمل، اسلام را قبول کرده است، نه این که فقط به اسم، مسلمان است!

دوست خوبم!

آیا دوست داری ادامه سخن امام سجاد علیه السلام را برایت نقل کنم؟

گوش کن این سخن امام تو است: «در روزگار غیبت کسانی هستند که به اندازه‌ای از فهم و معرفت و شناخت می‌رسند که دیگر غیبت و حضور امام برایشان مساوی است. آنان مانند کسانی هستند که در رکاب پیامبر بوده و برای دفاع از اسلام شمشیر زده‌اند. آنان شیعیان واقعی و بندگان خوب خدا هستند». اکنون که این سخن را خواندی آیا باز هم از این که امام‌زمان تو غایب است، شکوه و گلایه می‌کنی؟ تو می‌توانی به جایی برسی که دیگر حضور و غیبت برای تو فرقی نکند. این وعده امام سجاد علیه السلام است.

خداوند عادل است و در حق هیچ‌کس ظلم نمی‌کند، خدا می‌داند که تو از امام‌زمان خود دور هستی، خدا خودش می‌داند که الان مصلحت نیست تا امام‌زمان ظهور کند، شاید صدها سال طول بکشد تا روزگار ظهور فرا برسد، اما جای هیچ نگرانی برای تو نیست. تو می‌توانی به سطحی از آگاهی و شناخت برسی که دیگر غیبت امام‌زمان و حضور او برای تو مساوی باشد.

خوشا به حال تو!

پس برخیز به وادی شناخت و معرفت امام‌زمان خویش قدم بگذار، دیگر بس است روزگاری که فقط به احساس و شور اکتفا می‌کردی. برخیز و به کسب شناخت و معرفت پرداز.

امام سجاد علیه السلام راه را برای تو مشخص کرد؛ کسب معرفت و آگاهی، راهی است که تو را از همه سختی‌ها نجات می‌دهد و تو را به نقطه اوج بندگی می‌رساند.^۱

در آرزوی شهادت هستم هنوز!

نمی‌دانم نام مرا شنیده‌ای؟ اسم من، «جابر جُعی» است. من یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام هستم. امروز می‌خواهم برای تو حکایتی را نقل کنم. من در شهر کوفه زندگی می‌کنم، خیلی دلم می‌خواست که به زیارت خانه خدا بروم. نزدیک ایام حج که شد با جمعی از دوستان خود به سوی مکه حرکت کردیم، شکر خدا که موفق شدیم اعمال حج را انجام دهیم! اکنون تصمیم گرفتیم تا به مدینه سفر کرده و بار دیگر امام صادق علیه السلام را ببینیم. آری! هیچ چیز در دنیا برای ما مثل دیدار با امام معصوم، ارزشمند و لذت‌بخش نیست.

وقتی به مدینه رسیدیم چند روزی در آنجا ماندیم و از حضور آن امام بزرگوار استفاده می‌بردیم و از سخنان او برای سعادت دنیا و آخرت خویش بهره می‌گرفتیم.

کم کم باید برای بازگشت به کوفه آماده می‌شدیم، سفر طولانی شده بود و زن و بچه‌های ما منتظر بودند. برای آخرین بار نزد امام رفتیم و می‌خواستیم با او خداحافظی کنیم.

یکی از دوستان من رو به امام کرد و گفت: ای فرزند رسول الله! از تو می‌خواهیم که در این آخرین لحظات با ما سخنی بگوئید تا ما آن را آویزه گوش خویش قرار دهیم.

امام به ما نگاهی کرد و چنین فرمود: «از شما می‌خواهم که همدیگر را یاری کنید و با یکدیگر مهربان باشید، ثروتمندان شما از مستمندان دستگیری کرده و به آنها کمک نمایند. هر چه را که برای خود می‌پسندید، برای دیگران هم بپسندید. شما به شهر خود می‌روید و سخنان ما به شما می‌رسد، شما باید این سخنان را مورد بررسی قرار دهید. اگر این سخنان موافق قرآن باشد قبول کنید و اگر آن را مخالف قرآن یافتید آن را قبول نکنید. اگر شما به گونه‌ای زندگی کنید که ما از شما می‌خواسته‌ایم، ثواب شهید را خواهید داشت، هر کدام از شما که مرگ او قبل از ظهور حکومت ما فرا برسد، خداوند به او ثواب شهید می‌دهد».^۲

وقتی ما سخن امام صادق علیه السلام را شنیدیم خیلی به فکر فرو رفتیم، سالیان سال بود که ما منتظر بودیم حکومت اهل بیت علیهم السلام تشکیل شود و بتوانیم جان خود را فدای آرمان مقدس اسلام نماییم، اما آن که روز امام صادق علیه السلام ما را متوجه وظیفه خود نمود.

آری، امام دوست دارد که ما از محرومان جامعه دستگیری نماییم و به فهم و شناخت قرآن نیز بیشتر توجه کنیم.

من به دنبال برادران خود هستم

همه در مسجد نشسته‌ایم و منتظر هستیم تا پیامبر بیاید، دیگر وقت زیادی تا اذان نمانده است، مردم کم کم برای خواندن نماز به مسجد می‌آیند. نگاه کن! این پیامبر است که به این سو می‌آید، همه به احترام او از جای خود بلند می‌شوند. پیامبر به سوی محراب می‌رود و نماز برپا می‌شود. بعد از نماز، پیامبر رو به مردم می‌کند تا برای آنان سخن بگوید، همه منتظر هستند تا امروز هم از سخنان پیامبر بهره‌مند شوند. در این هنگام پیامبر چنین می‌فرماید: کاش می‌توانستم برادرانم را ببینم! پیامبر این موضوع را دو بار تکرار می‌کند. همه ما می‌خواستیم بدانیم که منظور پیامبر از این سخن چیست؟ برادران پیامبر چه کسانی هستند که این قدر او مشتاق دیدار آنهاست. بعضی‌ها خیال می‌کنند که حتماً کسانی برادران پیامبر هستند که آن حضرت را یاری نموده‌اند و از اصحاب او هستند. برای همین یکی از آنها چنین می‌گوید: ای رسول خدا! شما دعا کردی که خدا توفیق دیدار برادرانتان را به شما عنایت کند، آیا ما که به تو ایمان آوردیم و تو را یاری کردیم برادران تو نیستیم؟ پیامبر نگاهی به سوی او می‌کند و می‌گوید: شما یاران من هستید، اما برادران من کسان دیگری هستند، آنهایی که در «آخر الزمان» می‌آیند و به من ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده‌اند، به خدا قسم من آنها را به نام‌هایشان

می‌شناسم، آنها برای حفظ دین خود با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند، به راستی که آنها چراغ‌هایی هستند که مردم را هدایت می‌کنند و خداوند آنها را از فتنه‌های بسیاری نجات می‌دهد، ای کاش من آنها را می‌دیدم!^۳

ایمان آنان از ایمان همهٔ مردم بهتر است، زیرا آنان بر سیاهی روی کاغذ ایمان آورده‌اند، آنان مرا ندیده‌اند و امام‌زمان خویش را به چشم سر ندیده‌اند، اما قلب‌های آنان از نور ایمان روشن است.^۴

وقتی سخن پیامبر به اینجا رسید، همهٔ ما به فکر فرو رفتیم. ما که پیامبر را در جنگ‌ها با تمام وجودمان یاری کرده‌ایم، برادر پیامبر نیستیم! بلکه کسانی که در آینده خواهند آمد، برادران پیامبر هستند، ای کاش ما هم در آن زمان به دنیا می‌آمدیم!!

سلام به ظهور زیبایی‌ها

یک روز که نزد امام رضا علیه السلام رفته بودم از او در مورد روزگار ظهور سؤال نمودم، می‌خواستم بدانم که چه موقع حکومت اهل بیت علیهم السلام تشکیل خواهد شد، چه موقع، دنیا گم‌شده خود را که همان عدالت است باز خواهد یافت؟ کی گره از کار بشر باز و گشایشی پدیدار خواهد شد؟

امام رضا علیه السلام به من نگاهی کرد و فرمود: «مگر نمی‌دانی اگر در انتظار فرج باشی، همین انتظار، برای تو، فرج است؟»^۵

من با شنیدن این سخن به فکر فرو رفتم، منظور امام از این سخن چه بود؟ خیلی فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که وقتی من منتظر ظهور باشم، در حقیقت به روشنایی و کمال رسیده‌ام، ظهور برای این است که همه انسان‌ها به کمال و زیبایی برسند، وقتی که من در انتظار این زیبایی باشم، خودم نیز زیبا می‌شوم و ارزش پیدا می‌کنم، چرا که تمام فکر و ذهن من به زیبایی می‌اندیشد، من دیگر زیبا فکر می‌کنم، این زیبایی در زندگی من جلوه می‌کند. آری! در انتظار همه خوبی‌ها بودن، خود مرا هم زیبا می‌کند و این، عین زیبایی است.

وقتی من با تمام وجود منتظر آمدن امام‌زمان خویش هستم و برای آمدن او برنامه‌ریزی می‌کنم، ناخودآگاه زندگی خود را به سمت و سوی می‌برم که رنگ و بوی قرآن می‌دهد، اینجاست که در زندگی من، زیبایی ظهور پیدا می‌کند.

آیا عمر من طولانی خواهد بود؟

نام من «ابوبصیر» است، من هیچ‌گاه دنیا را ندیدم، چون من کورمادرزاد به دنیا آمدم. اهل کوفه هستم و از شاگردان امام صادق علیه السلام می‌باشم. امروز می‌خواهم برای شما خاطره‌ای را نقل کنم.

یک روز که نزد امام صادق علیه السلام رفته بودم از آن حضرت سؤال کردم:

– آقای من! آیا عمر من آن قدر خواهد بود که روزگار ظهور را درک کنم؟ آیا من روزگار حکومت شما را خواهم دید؟

– ای ابوبصیر! آیا تو امام خود را می‌شناسی؟ آیا به امام خویش معرفت داری؟
– بله! من بر این باور هستم که تو امام من هستی و فقط اطاعت تو بر من واجب است.

– ای ابوبصیر! اگر تو امام خود را بشناسی دیگر برای تو فرقی نمی‌کند که روزگار ظهور را درک کنی یا نه. تو مانند کسی هستی که در خیمهٔ قائم علیه السلام است و آماده است تا آن حضرت را یاری کند.

– فدایت بشوم. به من بگو که ظهور کی فرا خواهد رسید؟

– ای ابوبصیر! آیا تو هم از آن کسانی هستی که می‌خواهند به دنیا برسند؟ آیا تو هم از کسانی هستی که می‌خواهند تا ظهور فرا برسد و آنها به پول و ثروت برسند؟ ای ابوبصیر! کسی که اعتقاد و یقین به ما داشته باشد و در انتظار ظهور باشد، باید بداند که او به خاطر همان انتظار به کمال واقعی خود می‌رسد.^۶

آن روز بود که فهمیدم که اگر من منتظر واقعی باشم، باید برای من ظهور شده باشد، پس مشکل در این است که من هنوز منتظر واقعی نیستم، خوشا به حال کسانی که منتظر واقعی هستند، آنان دیگر به گم شده خود رسیده‌اند. آنان دیگر در اضطراب نیستند، چون به آرامشی بس بزرگ دست یافته‌اند!

دیگر در انتظار ظهور نیستم!

حکومت، بسیاری از دوستان مرا در گوشهٔ زندان جای داده است و آنها را آزار و شکنجه می‌کند، شنیده‌ام عده‌ای از آنها مظلومانه به شهادت رسیده‌اند، آنها جرمی به غیر از پیروی از آرمان اهل بیت علیهم‌السلام نداشتند. وقتی من به این موضوع فکر می‌کنم بسیار ناراحت می‌شوم، تا به کی باید شیعیان مظلوم باشند؟ تا به کی باید این حکومت‌های فاسد به ظلم‌ها و ستم‌های خود ادامه دهند؟

من همواره با ترس و اضطراب زندگی می‌کنم، زن و بچهٔ من همیشه نگران هستند، هر لحظه ممکن است مأموران حکومتی به خانهم بریزند و مرا دستگیر کنند.

چاره‌ای ندارم جز این که دعا کنم، روزگار رهایی فرا رسد و حکومت عدل اهل بیت علیهم‌السلام تشکیل شود. باید برای ظهور دعا کنم. نمی‌دانم آیا آن قدر زنده خواهم ماند که آن روزگار را ببینم یا نه؟ خوشا به حال کسانی که در روزگار ظهور خواهند بود و حضرت مهدی علیه‌السلام را یاری خواهند کرد.

امروز تصمیم گرفتم تا به خانهٔ امام صادق علیه‌السلام بروم تا شاید قدری آرام شوم، دیدار امام معصوم می‌تواند به قلب من آرامش بدهد. آنجا را نگاه کن! آنجا خانهٔ امام است، من تا لحظه‌ای دیگر کنار او خواهم بود.

سلام می‌کنم و جوابی سرشار از محبت می‌شنوم. اکنون امام رو به من می‌کند و می‌گوید: «مقام شما در نزد خدا از کسانی که در زمان ظهور، قائم ما را یاری می‌کنند، بیشتر است.»

من قدری با خود فکر می‌کنم، آخر چگونه چنین چیزی ممکن است؟ من تا به حال خیال می‌کردم کسانی که در زمان ظهور باشند و امام‌زمان را یاری می‌کنند، از همه بهتر هستند، اما اکنون می‌فهمم که امام صادق نظر دیگری دارد، او ما را که در دوران ظهور زندگی نمی‌کنیم، بهتر از یاران حضرت مهدی علیه السلام می‌داند. این برای من خیلی عجیب بود.

باید صبر کنم تا امام، خودش برای من توضیح دهد. لحظه‌ای می‌گذرد، امام سخن خود را این‌گونه ادامه می‌دهد: «شما هر صبح و شب در ترس و نگرانی به سر می‌برید، هر لحظه ممکن است حکومت، شما را دستگیر کند و به جرم حق‌طلبی روانه زندان کند و شما را شکنجه نماید. شما وقتی می‌خواهید نماز خود را بخوانید در ترس و دلهره هستید، شما نمی‌توانید به راحتی نماز خود را هم بخوانید و به سفر حج بروید. شما با ترس حج خود را به جا می‌آورید، حکومت هر لحظه به دنبال شماست که شما چه می‌کنید و کجا می‌روید».

وقتی من این سخنان را شنیدم، فهمیدم که چرا خدا ما را بیشتر از یاران حضرت مهدی علیه السلام دوست دارد، آری! کسانی که در زمان ظهور حضرت باشند، هیچ ترسی نخواهند داشت، در آن روزگار، حکومت عدل اهل‌بیت علیهم السلام تشکیل خواهد شد، اما کسی که در روزگار غیبت زندگی می‌کند، زندگی او با ترس و دلهره آمیخته شده است و او باید این سختی‌ها را تحمل کند، آری، خدا عادل است و هرگز به کسی ظلم نمی‌کند، خدا می‌داند شیعیان روزگار غیبت چه حال و روزی دارند، امام آنها غایب است، فتنه‌ها به آنها رو می‌آورد و آنان لحظه به لحظه در آماج دسیسه‌های دشمنان هستند، اما با این حال آنها در راه خود ثابت قدم هستند. خدا این را می‌بیند و به آنان ارزش زیادی می‌دهد و برای همین است که مقام آنها از همه بالاتر است.

دوست من! سخنان امام مایه آرامش من شد. دیگر من حسرت آینده را نمی‌خورم زیرا فهمیدم که باید شکرگزار خدایی باشم که مرا در این روزگار آفریده

است. درست است سختی‌های زیادی را باید تحمل کنم، اما ارزش آن را دارد زیرا در این شرایط من از یاران حضرت مهدی علیه السلام بهتر هستم!
 از شما چه پنهان، این سخنان امام باعث شد که من دیگر اشتیاق زیادی به فرارسیدن ظهور نداشته باشم. من تا امروز از تمام وجودم برای ظهور دعا می‌کردم، اما الان دیگر نمی‌توانم دعا بکنم، زیرا فهمیده‌ام که این روزگار با همه سختی‌هایش برای رشد و کمال من از دوران ظهور بهتر است. من در این روزگار می‌توانم به اوج سعادت و رستگاری برسم. من می‌توانم گوی سبقت را از همه بریایم!

می‌بینم که تو با تعجب به من نگاه می‌کنی. تو باور نمی‌کنی که چرا من دیگر مشتاق ظهور نیستم. خوب چه کنم؟ هر کس جای من باشد و این سخنان زیبای امام صادق علیه السلام را بشنود همین فکر را می‌کند.
 خوب است همین مطلب را با امام در میان بگذارم. رو به امام می‌کنم و می‌گویم:

— آقای من! آیا درست است که ما دیگر در آرزوی ظهور حضرت مهدی نباشیم؟

— این چه سخنی است که تو می‌گویی؟ آیا دوست نداری که عدالت در دنیا برقرار شود و مظلومان جهان از ظلم‌ها و ستم‌ها نجات یابند؟
 این سخن امام بار دیگر مرا به فکر فرو برد، جواب او کوتاه بود اما معنای زیادی داشت. من باید برای ظهور دعا کنم تا عدالت در جهان پیاده شود و بشر، گمشده خویش را که همان عدالت واقعی است پیدا کند، اما اگر عمر من آن قدر طول نکشید که روزگار ظهور را ببینم نباید ناامید بشوم، من باید بدانم که اگر من وظیفه خود را خوب انجام بدهم خدا به من پاداشی بزرگ خواهد داد.^۷

به خاطر شما همه کار می‌کنم

به چه فکر می‌کنی؟ رفیق! چرا زانوی غم به بغل گرفته‌ای؟ چرا ناامید شده‌ای؟ شیعه امام‌زمان که نباید ناامید شود، درست است که زمانه بدی است و سختی‌ها بر تو هجوم آورده، اما تو باید مثل کوه استوار باشی و دریایی از امید در وجودت موج بزند.

مثل این است که فایده‌ای ندارد! تو هنوز هم به سیاهی‌ها فکر می‌کنی، من باید کاری انجام دهم که تو مثبت اندیشه کنی. آری! تو قدری نیاز به انرژی مثبت داری.

– آیا خودت هم با من موافق هستی یا نه؟ من نمی‌گویم سختی وجود ندارد، بلکه می‌گویم تو نباید روی این سختی‌ها تمرکز کنی، حرف من این است.
– آخر کدام زیبایی؟

– صبر کن برایت می‌گویم. من از پیش خودم حرف نمی‌زنم. من می‌خواهم سخن امام باقر علیه السلام را برای تو نقل کنم.

آن حضرت فرمودند:

«روزگاری فرا می‌رسد که امام‌زمان از دیده‌ها پنهان می‌شود و شیعیان ما به غیبت و دوری او گرفتار می‌شوند، خوشا به حال کسانی که در آن روزگار بر ولایت امام‌زمان خود باقی بمانند. آیا می‌دانید که خدا چه ثواب‌های زیادی به آنها می‌دهد؟ کمترین چیزی که خدا به آنها عنایت می‌کند این است که خدا با آنان

سخن می‌گویید».

دوست من! آیا آماده‌ای تا سخن خدا را بشنوی؟

تو که به امامت امام‌زمان اعتقاد داری و بر این باور و عقیده ثابت قدم هستی، آن قدر نزد خدا عزیز هستی که خود خدا با تو این چنین سخن می‌گوید:
«ای بندگان من! شما به امام خود که از چشم‌ها پنهان است ایمان آورده‌اید، شما را به ثواب زیادی مژده می‌دهم.

شما بندگان خوب من هستید. من فقط عبادت شما را قبول می‌کنم و فقط گناهان شما را می‌بخشم!

آیا می‌دانید برای چه باران را بر این زمین نازل می‌کنم؟

من به برکت وجود شما به همه بندگان خود روزی می‌دهم. اگر شما نبودید هرگز باران رحمت خود را نازل نمی‌کردم!

بارها و بارها خواسته‌ام که عذاب را بر مردم گنهکار فرود آورم، اما به خاطر شما عذاب را از آنان دور کرده‌ام».^۸

خدا چه کسانی را دوست دارد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزگاری فرا خواهد می‌رسد که امامِ تو از دیده‌ها پنهان می‌شود و دورانِ غیبت از راه می‌رسد، تو باید بدانی که در آن روزگار، خدا از بندگان خویش رضایت بیشتری دارد. خدا کسانی که در آن شرایط بر عقیدهٔ مهدویّت باقی مانده‌اند را خیلی دوست دارد.

در آن روزگار شما هر صبح و شب منتظر ظهور باشید و بدانید که غیبت امام در دل شیعیانِ واقعی، هرگز شکّ و شبهه‌ای وارد نمی‌کند، اگر خدا می‌دانست که با غیبت، بندگانِ خویش دچار تردید می‌شوند هرگز امام‌زمان را از دیده‌ها پنهان نمی‌کرد».^۹

این دعا را هر روز بخوان

اسم من «زُراه» است، من یکی از یاران امام صادق علیه السلام هستم، یک روز آن حضرت رو به من کرد و چنین فرمود:

– روزگاری که امام‌زمان از دیده‌ها پنهان شود، شیعیان ما در انتظار او خواهند بود، اما مردم دیگر دچار شک خواهند شد، عده‌ای خواهند گفت که اصلاً به دنیا نیامده است، عده‌ای هم به این باور خواهند بود که او از دنیا رفته است، اما شیعه واقعی ما در انتظار آمدن او خواهد بود. آن روز همه مردم امتحان خواهند شد تا کسانی که اهل شک و تردید هستند از دیگران جدا شوند. آری! آن روز، روز امتحان است. اگر تو در آن روزگار بودی تلاش کن تا همواره این دعا را بخوانی.
– کدام دعا را؟

– دعایی را که به تو می‌آموزم بارها بخوان، دست به سوی آسمان بگیر و با تمام وجودت، خدای خود را صدا بزنی و چنین بگو:

«ای خدای من! از تو می‌خواهم که شناخت خودت را به من عنایت کنی زیرا اگر من تو را نشناسم، به پیامبر تو هم باور نخواهم داشت.

خدایا! از تو می‌خواهم که شناخت پیامبر خودت را به من بدهی که اگر پیامبرت را نشناسم امام خود را هم نخواهم شناخت.

خدایا! از تو می‌خواهم شناخت امام‌زمان را که نماینده توست به من عطا کنی که اگر امام‌زمان را نشناسم، گمراه خواهم شد و دین خود را از دست خواهم داد».^{۱۰}

وقتی کسی دارد غرق می شود

یادم نمی رود روزی که برای شنا به استخر رفته بودم، البتّه من شناگر ماهری نیستم، بیشتر مواقع، برای رفع خستگی به آب می زنم. همین طور که مشغول شنا بودم، نگاهم به نوجوانی ده ساله افتاد که داشت در آب دست و پا می زد، او ناخودآگاه به قسمت عمیق تر استخر آمده بود، خدای من! او داشت در آب غرق می شد!

با عجله به سوی او رفتم، او را در آغوش گرفتم و از آب بیرون آوردم و به کنار استخر بردم، بعد از مدتی حال او خوب شد، اما من هیچگاه این خاطره را فراموش نمی کنم، وقتی که آن نوجوان در حال غرق شدن بود، با تمام وجودش التماس می کرد که کسی او را نجات بدهد. او حتّی نمی توانست فریاد بزند، من فقط چشمان او را می دیدم که یک دنیا حرف می زد.

خلاصه آن روز من یک «غریق» را دیدم، کسی که داشت در آب غرق می شد. اکنون که این خاطره را برایت گفتم، می خواهم سخنی از امام صادق (علیه السلام) را برایت نقل کنم. یک روز ابن سنان خدمت آن حضرت رسیده بود. آن روز امام به او رو کرد و چنین گفت:

– ای ابن سنان! روزگاری فرا می رسد که امام شما از دیده ها پنهان می شود و فتنه ها به سوی شما هجوم آورند؛ در آن روز فقط کسی نجات پیدا می کند که دعای غریق را بخواند.

– دعای غریق؟ آیا منظور شما این است که باید مانند کسی دعا کنیم که در حال غرق شدن است؟ آیا می‌شود این دعا را به من بیاموزید؟

– ای سَنان! در آن روزگار سخت، باید این دعا را بخوانید: «یا اللهُ یا رَحمانُ یا رَحیمُ، یا مُقَلَّبَ القُلُوبِ، ثَبِّثْ قَلْبی عَلی دینک». ای خدای مهربان و بخشنده! ای کسی که قلب‌ها به دست توست، از تو می‌خواهم که قلب مرا بر دین خودت ثابت کنی و مرا از شک‌ها نجات بخشی.^{۱۱}

دروغگویان را بشناسید

– آقای من! فدایت شوم! زمان ظهور کی فرا خواهد رسید؟ کی حکومت شما تشکیل خواهد شد؟ کی به ظلم و ستم پایان خواهید داد؟
– بدان که هر کس برای ظهور، وقت و زمانی را معین کند، دروغگوست. ما هرگز زمانی را به عنوان زمان ظهور معین نمی‌کنیم. شما مواظب باشید که فریب شیادان را نخورید.

– یعنی هر کس که زمان ظهور را معین کند دروغگوست؟
– آری! از این به بعد هر وقت شنیدی یک نفر برای ظهور وقت معین می‌کند، بدون هیچ واژه و ترسی او را دروغگو بخوان. او دروغگوست، ما اهل بیت علیهم‌السلام هرگز برای ظهور زمانی را مشخص نمی‌کنیم.
– فهمیدم، شما می‌خواهید که شیعیان فریب نخورند و گرفتار دروغگویان نشوند.

– کسانی که در امر ظهور عجله می‌کنند، سرانجام از راه درست منحرف می‌شوند، کسانی که تسلیم هستند و به آنچه خداوند مقدر کرده است راضی هستند، نجات می‌یابند.

دوست خوب من!

آنچه برای شما نقل کردم، سخنان امام صادق علیه‌السلام است که به یاران خود فرموده است. امیدوارم که این سخنان را هرگز فراموش نکنی و در دام دروغگویان گرفتار نشوی.

امر ظهور فقط به دست خداست، و هر کس که وقت ظهور را معین کند، دروغگوست.^{۱۲}

خیلی دوست دارم مطلب دیگری را هم برایت بگویم، فرض کن خداوند تصمیم گرفته باشد که ظهور امام زمان در ده سال دیگر باشد، اگر یک نفر بیاید و به صورت کاملاً اتفاقی بگوید که ظهور ده سال دیگر خواهد بود، آیا می‌توانی حدس بزنی که چه اتفاقی خواهد افتاد؟

خدای متعال ظهور را به عقب خواهد انداخت تا آن شخصی که وقت ظهور را مشخص کرد رسوا شود و دروغ او بر همه آشکار گردد.

امام صادق علیه السلام بارها گفته است که همه کسانی که وقت ظهور را معین می‌کنند دروغگو هستند، او بی‌جهت این را نگفته است، خدا اراده کرده است تا دروغ همه کسانی که برای ظهور وقت معین کرده‌اند را به همه نشان بدهد، این قانون خداست و هرگز از آن کوتاه نمی‌آید.

شاید افرادی پیدا شوند که از سرِ دلسوزی و برای این که به خیال خودشان مردم را برای ظهور آماده کنند به پیش‌بینی ظهور اقدام نمایند، اما آنها باید بدانند که به زودی دروغ آنها آشکار خواهد شد. این اراده خداست و با هیچ‌کس هم شوخی ندارد.^{۱۳}

همه خوبی‌ها کجاست؟

اینجا شهر کوفه است، من در مسجد کوفه نشسته‌ام، مولایم علی علیه السلام در حال نماز است، من منتظر هستم تا نماز او تمام شود تا نزد او بروم و از سخنانش بهره‌مند شوم.

لحظاتی می‌گذرد، نماز تمام می‌شود، از جای خود برمی‌خیزم و به سوی محراب می‌روم و نزد امام خود می‌نشینم. سلام می‌کنم و جواب می‌شنوم. او با مهربانی به من نگاه می‌کند و من آرامش را در قلب خود می‌یابم.
اکنون او صدایم می‌کند و من در پاسخ می‌گویم:
— فدایت شوم مولای من!

— روزی که شیعیان دچار اختلاف شوند تو چه خواهی کرد؟ روزگاری که هر گروه از گروه دیگر بی‌زاری بجوید و شیعیان من یکدیگر را دروغگو خطاب کنند.
— آیا چنین روزی فرا خواهد رسید؟
— آری!

— به راستی در آن روزگار هیچ خیری نخواهد بود.
— چنین مگو! تو می‌توانی تمام خوبی‌ها را در آن زمان بیابی، زیرا در همان روزگار مهدی ما ظهور خواهد کرد.^{۱۴}

خدا که عجله نمی‌کند

– آقای من! تا کی باید صبر کنیم و شاهد باشیم که ستمکاران بر روی زمین حکومت کنند؟ تا کی باید ببینیم که حقوق مردم پایمال می‌شود و خون بی‌گناهان بر روی زمین ریخته می‌شود؟

– شیعیان من! مواظب باشید که مبدا عجله کردن در امر ظهور شما را از راه راست منحرف کند! گروه زیادی به خاطر همین عجله کردن، دین خود را از دست دادند. بدانید که خدا با عجله کردن بندگان خود هرگز عجله نمی‌کند. ظهوری که شما در انتظار آن هستید زمان خاص خود را دارد، باید آن زمان فرا برسد، وقتی زمان آن فرا رسید حتی یک لحظه هم تأخیر نخواهد شد.

دوست من! این هم سخنی دیگر از امام صادق علیه السلام بود که برای تو نقل کردم. ما باید برای ظهور امام زمان دعا کنیم، اما باید تسلیم امر خدا باشیم و هرگز عجله نکنیم.^{۱۵}

سفر آسمانی معراج

شب معراج بود و من به آسمان‌ها رفته بودم، آن شب، من مهمانِ خدا بودم، فرشتگان همه به دیدارم آمده بودند، بعد از دیدار آنها، من به سوی ملکوت رفتم، لحظهٔ وصال فرا رسیده بود. صدایی به گوشم رسید:

ای محمد! تو بندهٔ من هستی و من خدای تو!
فقط مرا عبادت کن و فقط برای من سجده نما و فقط بر من توکل کن که من تو را بنده خوب و پیامبر خود قرار دادم و برادرت علی را به عنوان جانشین تو انتخاب نمودم.

علی، نمایندهٔ من در روی زمین است و امام و پیشوای بندگان من است و اوست که دین مرا زنده نگه خواهد داشت.

من به واسطهٔ علی و فرزندان او که جانشینانش هستند به بندگان خود مهربانی می‌کنم.

آخرین جانشین علی، مهدی است، کسی که قیام خواهد نمود، من زمین را به واسطهٔ او زنده خواهم نمود. در روزگار او بندگان خوب من در روی زمین حکومت خواهند کرد، آن روز توحید در همهٔ دنیا سایه خواهد افکند و کفر نابود خواهد شد. من فرشتگانم را به یاری او خواهم فرستاد، بدان که او کسی است که بندگان مرا هدایت خواهد نمود.^{۱۶}

مهدی کسی است که عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند.^{۱۷}

این است ثواب منتظر

آخر چگونه ممکن است یک نفر بیش از هزار سال عمر کند؟

این امام‌زمانی که شما به او اعتقاد دارید کی می‌آید؟

چرا تا به حال نیامده است؟

این سوالات برای شما بسیار آشناست، بارها و بارها آن را شنیده‌ایم، دشمنان مکتب تشیع تلاش می‌کنند با این سوالات، اعتقاد به مهدویت را در میان جوانان ما به چالش بکشند.

به هر حال دشمنان هر روز با نقشه‌های جدید به میدان می‌آیند تا این سرمایه بزرگ انتظار را از ما بربایند. مهم این است که ما بتوانیم تحت تأثیر شبهه و دسیسه‌های آنها واقع نشویم و بتوانیم از باور و اعتقاد خود، با دلیل و برهان دفاع نماییم.

یک روز من با خود فکر می‌کردم و می‌خواستم بدانم کسی که در این شرایط در اعتقاد به آموزه زیبای مهدویت ثابت می‌ماند نزد خداوند چه جایگاهی دارد. برای همین به کتاب‌های مختلفی مراجعه کردم و سخنان امامان معصوم را مطالعه نمودم و به سخن جالبی از امام سجاد علیه السلام برخوردم که دوست دارم آن را برای شما بیان کنم.

امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که در روزگار غیبت امام‌زمان خود، بر ولایت ما اهل بیت علیهم السلام باقی بماند، نزد خدا مقامی بس بزرگ دارد و خداوند ثواب هزار

شهید از شهدای جنگ بدر و اُحد را به او عنایت می‌کند».^{۱۸}

تعجب نکن! خدا به تو که در این روزگار زندگی می‌کنی و امام‌زمان تو غایب است، ثواب هزار شهید عنایت می‌کند. آیا می‌دانی راز این ثواب عظیم چیست؟

در جنگ بدر و اُحد گروهی از یاران پیامبر به فیض شهادت رسیدند، اما آنان پیامبر و معجزات او را می‌دیدند و برای همین به راحتی می‌توانستند به یقین و باور برسند، اما تو که امروز به قرآن ایمان آورده‌ای، نه پیامبر را دیده‌ای و نه امام خود را، ولی به مکتب تشیع باور داری و به آموزه‌های زیبای آن ایمان داری، شب و روز منتظر آمدن امام‌زمان خود هستی، برای همین است که خدا به این باور و به این یقین تو، ارزش زیادی می‌دهد.

اشک در چشم دختر خورشید

روزهای پایانی عمر پیامبر است، دیگر همه فهمیده‌اند که به زودی پیامبر از میان آنها خواهد رفت و به اوج آسمان‌ها پخواهد کشید. آنجا را نگاه کن! فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر به سوی خانه پدر می‌رود، او می‌خواهد دیداری با پدر تازه کند، وقتی او وارد اتاق می‌شود اشک در چشمانش حلقه می‌زند.

پیامبر نگاهی به دخترش می‌کند و می‌گوید:

– دخترم! چرا گریه می‌کنی؟

– چرا گریه نکنم حال آن که تو را در این حالت می‌بینم؟ ما بعد از تو چه خواهیم کرد؟

– دخترم! صبر داشته باش و به خدا توکل کن.

غم در چهره فاطمه علیها السلام آشکار است، پیامبر می‌خواهد سخنی بگوید تا دل دخترش شاد شود.

برای همین، با دخترش چنین می‌گوید: «فاطمه جانم، آیا فراموش کرده‌ای که من، پدر تو هستم و شوهر تو، علی، جانشین من است، مگر علی بهترین مردم نیست؟ مگر او اولین کسی نیست که به من ایمان آورده؟ مگر او شجاع‌ترین مردم نیست؟».

نگاه کن که چگونه لبخند شادی بر صورت حضرت فاطمه علیها السلام نقش می‌بندد.

پیامبر سخن خود را ادامه می‌دهد:

– آیا خوشحال شدی، دخترم؟ آیا می‌خواهی باز هم برایت سخن بگویم تا بیشتر خوشحال شوی؟

– آری!

– دخترم! بدان آن مهدی که عیسی پشت سر او نماز می‌خواند از فرزندان تو می‌باشد.

اینجاست که حضرت فاطمه علیها السلام خیلی خوشحال می‌شود و دیگر از آن غم و اندوه اثری در چهره او باقی نمی‌ماند.^{۱۹}

می خواهیم به اوج برسیم

آیا می خواهی در روز قیامت کنار حضرت علی علیه السلام و در درجه او باشی؟
حتماً می گویی: آخر چگونه چنین چیزی ممکن است؟
چگونه ممکن است یک نفری مثل من به آن مقام برسد. من هرگز نمی توانم
خاک پای مولای خود هم باشم؛ چه برسد که بخوایم در همان درجه ای از بهشت
باشم که مولایم در آنجاست.
اما تو می توانی به این مقام برسی، این سخن من نیست، این سخن
مولایم علی علیه السلام است.

می دانم دوست داری که این حدیث را برایت بخوانم.

این سخن را به دقت گوش نما:

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مهدی ما از دیده ها پنهان می شود و غیبت او بسیار
طولانی خواهد شد، شیعیان ما به جستجوی او خواهند بود ولی او را نخواهند
یافت. بدانید هر کس در آن زمان بر دین خود باقی بماند و طولانی شدن غیبت
امام، او را ناامید نکند، در روز قیامت کنار من و در درجه من خواهد بود».^{۲۰}
خوشا به حال کسانی که در این زمان، بر دین واقعی باقی بمانند!

به چه فکر می‌کنی؟

نام من «اصْبَغ» است، یکی از یاران حضرت علی علیه السلام هستم، اکنون می‌خواهم یک خاطره برای شما نقل کنم:

روزی از روزها دلم برای مولایم تنگ شده بود، با خود گفتم نزد آن حضرت بروم. از خانه بیرون آمدم و به مسجد کوفه رفتم، وقتی به مسجد رسیدم دیدم مولایم در گوشه‌ای از مسجد نشسته است و به چیزی فکر می‌کند، آثار حزن و اندوه را در صورت او می‌دیدم.

سلام کردم و او جواب مرا داد و بار دیگر به فکر فرو رفت. نمی‌دانستم چه چیزی مولایم مرا ناراحت کرده است. رو به او کردم و گفتم:

– مولای من! به چه فکر می‌کنی و چرا اندوهگین هستی؟

– من به یازدهمین امامی که بعد از من می‌آید فکر می‌کنم، من به مهدی فکر می‌کنم. کسی که این دنیا را از عدل و داد پر خواهد نمود. همانا مهدی از دیده‌ها پنهان خواهد شد و همین غیبت، عده زیادی را دچار شک و گمراهی خواهد نمود؛ البته گروهی هم در همان روزگار بر اعتقاد خود ثابت خواهند ماند و سعادت‌مند خواهند شد.

– مولای من! آیا چنین اتفاقی روی خواهد داد؟ آیا امام از دیده‌ها پنهان خواهد شد؟

– آری! در آن روزگار کسانی که بر امامت و اعتقاد بر مهدی باقی بمانند، نزد خدا بهترین بندگان او خواهند بود.^{۲۱}

نگاه کن آفتاب را ببین!

مهمان امام صادق علیه السلام بودم، منتظر بودم تا آن حضرت برایم سخنی بگوید، او رو به من کرد و گفت:

روزگاری خواهد آمد که امام‌زمان شما از دیده‌ها پنهان خواهد شد و همه شما آن روز امتحان خواهید شد تا مقدار ایمان شما به امام خود مشخص گردد. در آن روز عده‌ای خواهند گفت که امام‌زمان مرده است!! اما مؤمنان در انتظار او خواهند بود و در دوری او اشک خواهند ریخت.

روزگار غیبت امام‌زمان، روزگار سختی خواهد بود و بسیاری از مردم از دین خدا بیرون خواهند رفت، فقط کسانی به راه درست باقی خواهند ماند که خداوند آنها را انتخاب کرده باشد.

آگاه باشید که در آن روزگار، دوازده پرچم دروغین برافراشته خواهد شد و مردم را در شک خواهد انداخت.

وقتی سخن امام به اینجا رسید، من به فکر فرو رفتم، به راستی که چه آینده سختی در انتظار شیعیان است، روزی که امام از دیده پنهان شود و دروغگویان فرصت پیدا کنند و مردم را فریب دهند، در آن روز شیعیان چه خواهند کرد؟ دیگر نتوانستم طاقت بیاورم، ناخودآگاه اشکم جاری شد. امام صادق علیه السلام که گریه مرا دید صدا زد:

– مُفْضَل! چرا گریه می‌کنی؟

– مولای من! به حال شیعیان گریه می‌کنم، وقتی دوازده پرچم دروغین
برافراشته شود در آن وقت آنها چه خواهند کرد؟
– آنجا را نگاه کن!
– کجا را مولای من؟
– پنجره را می‌گوییم، آیا نور آفتاب را می‌بینی؟
– آری!
– بدان که وقتی زمان ظهور فرا رسد، هیچ شک و شبهه‌ای نخواهد بود، راه
حق و حقیقت، مانند این آفتاب روشن و واضح خواهد بود.^{۲۲}

نعمت پنهان و آشکار خدا

من آموخته‌ام که باید اهل فهم و تدبّر باشم و قرآن را فقط برای ثواب نخوانم، قرآن کتابی است که برنامه زندگی ما را بیان کرده است، وقتی می‌بینم عده‌ای بارها و بارها قرآن را از اوّل تا آخر می‌خوانند ولی هیچ توجّهی به معنای آن نمی‌کنند، ناراحت می‌شوم.

روزی از روزها که داشتم قرآن را می‌خواندم به این آیه رسیدم: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾*.

به فکر فرو رفتم، منظور خدا از این آیه چیست. خدا می‌گوید: «من به شما نعمت‌های آشکار و پنهان داده‌ام». چقدر خوب بود که تفسیر این آیه را می‌دانستم.

آیا موافقی با هم به دیدار امام کاظم علیه السلام برویم و این سؤال را از او بپرسیم؟

– مولای من! منظور خدا از نعمت آشکار و پنهان در این آیه چیست؟

– ای محمّد آزدی! منظور از نعمت آشکار، همان امام است که در میان مردم است و آنها می‌توانند او را ببینند، اما منظور از «نعمت پنهان»، امامی است که از دیده‌ها پنهان باشد.

* . سوره لقمان، آیه ۲۰.

– آیا می‌شود که امام، غایب شود و کسی او را نبیند؟

– آری! امام دوازدهم برای مدتی از دیده‌ها پنهان خواهد شد، البتّه درست است که او امام غایب است اما یادش در قلب شیعیانش زنده خواهد بود و هرگز او را فراموش نخواهند کرد. وقتی او ظهور کند، برای دنیا، عدل و داد را به ارمغان خواهد آورد.^{۲۳}

آرزوی جایگاه و مقام آنها را دارم

- تو کیستی و از من چه می‌خواهی؟
- نویسنده‌ای هستم که برای جوانان کتاب می‌نویسم.
- خوب. چرا دنبال من می‌آیی، برو کتابت را بنویس!
- یونس! من شما را می‌شناسم. شما یکی از بهترین یاران امام کاظم علیه السلام هستید، فکر می‌کنم الان هم نزد آن حضرت می‌روید، اجازه بده من هم همراهت بیایم. با هم حرکت می‌کنیم و به سوی خانهٔ امام می‌رویم. وارد خانه می‌شویم، سلام می‌کنیم و امام جواب سلام ما را می‌دهد. من قلم و کاغذ در دست می‌گیرم، فکر می‌کنم الان یونس یک سؤال از امام خواهد پرسید.
- حدس من درست بود، یونس رو به امام می‌کند و می‌گوید:
- مولای من! آیا شما امام قائم هستید؟
- یونس! منظور تو از «قائم» کیست؟ تو می‌خواهی بدانی آن امام قائم که زمین را از عدل و داد پر کرده و دشمنان را نابود خواهد کرد، کیست؟
- آری! مولای من!
- بدان پنجمین امام بعد از من، «قائم» است، همان کسی که قیام خواهد نمود و حکومت عدل الهی را برپا خواهد نمود. ای یونس! بدان که او مدتی طولانی از دیده‌ها پنهان خواهد شد و بعداً ظهور خواهد نمود.
- شیعیان در آن روزگار غیبت چه خواهند کرد؟

— در آن روزگار عده‌ای از دین خود دست برخواهند داشت، اما دیگران بر اعتقاد خود باقی خواهند ماند و منتظر آمدن او خواهند بود. ای یونس! خوشا به حال آن کسانی که در روزگار غیبتِ امام‌زمان، بر ولایت ما ثابت بمانند و از دشمنان ما بیزارى جویند.

— آنها چه جایگاه و مقامی خواهند داشت؟

— چه چیزی بهتر از این که آنان از ما خواهند بود و ما نیز از آنان. آنها ما را به عنوان امامان خود انتخاب کرده‌اند و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان خود!

— مولای من! آنها در روز قیامت کجا خواهند بود؟

— ای یونس! شیعیانی که روزگار غیبت فقط بر ولایت و امامت امام‌زمان باقی بمانند، به خدا قسم، در روز قیامت در جایگاه و درجهٔ ما خواهند بود.^{۲۴}

چه نیازی به آل محمد داریم؟

قسم به کسی که جان من در دست اوست، روزگاری فرا می‌رسد که فرزند من، مهدی از دیده‌ها پنهان می‌شود، آن روز مردم در ولادت او شک می‌کنند، عده‌ای می‌گویند که ما دیگر هیچ نیازی به آل محمد علیهم‌السلام نداریم!

هر کس آن روزگار را درک کند، باید بسیار هوشیار باشد تا مبادا دین خود را از دست بدهد.

مبادا در آن روز شک به دل خود راه بدهید. شیطان می‌خواهد ایمان شما را از شما برباید.

فراموش نکنید، شیطان بود که حضرت آدم را از بهشت بیرون راند، مواظب دسیسه‌های او باشید، از خدا یاری بجویید.^{۲۵}

□□□

آری، شیطان دشمنی است که قسم یاد نموده است مانع سعادت ما بشود. او می‌داند که اعتقاد به امام‌زمان، باعث نجات ما از همه سیاهی‌ها و ناامیدی‌ها می‌شود، برای همین است که شیطان تلاش می‌کند تا در این اعتقاد، شک و تردید ایجاد نماید.

چرا اشک آفتاب جاری شد؟

دلَم می‌خواهد با شاعران روزگار خویش چنین سخن بگویم: چرا شما برای خلیفهٔ ستمکار شعر می‌گویید و او را مدح می‌کنید؟ از خدا نمی‌ترسید؟ می‌دانم که خلیفه به شما سگه‌های طلای زیادی می‌دهد، اما بدانید این سگه‌هایی که شما با آن خوشحال می‌شوید، چیزی جز آتش جهنم نیست. شما این همه ظلم و ستم را می‌بینید و باز هم برای عدالت دروغین خلیفه شعر می‌سازید؟ وای بر شما!

به من می‌گویید که ما هنرمند هستیم و باید کار خود را بکنیم، اما شما دروغ می‌گویید، شما هنرمند نیستید، هنرمند کسی است که همچون من، حکومت به دنبال سر اوست و برای کشتنش جایزه قرار داده است! می‌دانم سخن گفتن با شما فایده ندارد، شما هنرمند حکومتی هستید و من هنرمند آسمانی!

تو چرا این طور به من نگاه می‌کنی؟ حتماً می‌خواهی بدانی من کیستم. من دَعِبِل هستم. شاعری که فقط برای اهل بیت علیهم‌السلام شعر می‌گوید و ظلم ستمکاران را برملا می‌کند.

با من بیا! امروز می‌خواهیم نزد امام رضا علیه‌السلام برویم، من می‌خواهم قصیدهٔ زیبای خود را برای آن حضرت بخوانم. البته شعر من به زبان عربی است. من شاعری عرب زبان هستم.



نگاه کن! دِعْبِلِ دارد شعر می‌خواند و قطرات اشک بر گونه‌های امام رضا علیه السلام جاری شده است!

به راستی چرا امام اشک می‌ریزند؟ مگر دِعْبِلِ در این شعر خود چه گفت که این‌گونه اشک امام جاری شد؟

خُرُوجُ إِمَامٍ لِمَحَالَّةٍ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى أَسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ
روزی فرا می‌رسد که امامی از شما قیام می‌کند، او قیام خود را با
نام خدا آغاز خواهد نمود، حق را زنده کرده و باطل را نابود خواهد
کرد.

اکنون امام رضا علیه السلام رو به دِعْبِلِ می‌کند و می‌گوید:

– ای دِعْبِلِ! این شعر را جبرئیل بر زبان تو جاری کرده است. آیا می‌دانی آن
امامی که قیام خواهد نمود کیست؟

– خیر، مولای من! نمی‌دانم. من فقط شنیده‌ام که از میان شما اهل بیت علیهم السلام،
امامی قیام خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود و به همه پلیدی‌ها
پایان خواهد داد.

– ای دِعْبِلِ! بدان که امام بعد از من، امام جواد علیه السلام است و امام بعد از او امام
هادی علیه السلام خواهد بود. بعد از او، امام حسن عسکری علیه السلام، امام یازدهم است. امام بعد
از او، مهدی علیه السلام است، همان که امام قائم است. او روزگاری از دیده‌ها پنهان
خواهد بود و شیعیان در انتظار او خواهند بود. بدان! اگر از عمر دنیا، فقط یک روز
باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا او ظهور کند. او خواهد
آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود.^{۲۶}

منتظر سیصد و سیزده نفر هستیم

نمی‌دانم تا به حال به شهر ری رفته‌ای تا «شاه عبدالعظیم» را زیارت کنی؟ او یکی از نوادگان امام حسن علیه السلام است که از مدینه به شهر ری هجرت کرد و در همان شهر از دنیا رفت.

امروز قبر او، یکی از زیارتگاه‌های کشور عزیزمان ایران است. او در زمان امام جواد علیه السلام زندگی می‌کرد. اکنون می‌خواهم حدیثی را که او از امام جواد علیه السلام نقل کرده، برای شما بگویم:

یک روز که او به دیدار امام جواد علیه السلام رفته بود، آن حضرت به او چنین فرمود: «ولادت امام قائم که دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، بر همه مخفی خواهد بود، او مدتی طولانی از دیده‌ها پنهان خواهد بود. وقتی سیصد و سیزده نفر از یارانش گرد او جمع شوند او ظهور خواهد کرد. این سیصد و سیزده نفر از تمام دنیا به سوی او خواهند آمد. بعد از آن، وقتی لشکر ده هزار نفری او آماده شود او قیام خواهد کرد و دشمنانش را به سزای اعمالشان خواهد رسانید».^{۲۷}

خوشا به حال کسانی که در لشکر امام‌زمان باشند و جانشان را فدای امام خویش نمایند.

چرا آفتاب را فراموش می‌کنید؟

من به دیدار امام جواد علیه السلام رفته بودم و دوست داشتم از آن حضرت در مورد امام دوازدهم سؤالی بکنم. به او گفتم: آقای من! امام بعد از امام حسن عسکری چه کسی خواهد بود؟

ناگهان دیدم که امام جواد علیه السلام شروع به گریه کردن کرد. من خیلی تعجب کردم، راز این گریه امام بر من مخفی بود. قطرات اشک از گونه امام جواد علیه السلام فرو می‌غلتید. لحظاتی گذشت و بعد از آن در جواب من چنین فرمود:

– ای پسر ابی دُلف! بدان که امام دوازدهم، همان امام قائم است؟

– مولای من! چرا آن حضرت را «قائم» می‌نامند؟

– زیرا او کسی است که برای اجرای عدالت قیام می‌کند، او وقتی قیام می‌کند که گروه زیادی او را فراموش کرده‌اند. روزگاری فرا می‌رسد که مردم در امامت او شک می‌کنند زیرا او مدتی طولانی از دیده‌ها پنهان می‌شود و کسی از او خبر ندارد.

– مردم در آن زمان چگونه خواهند بود؟

– شیعیان خوب ما منتظر ظهور خواهند بود و عده‌ای هم اعتقاد به مهدویت را مسخره خواهند کرد. کسانی که وقت و زمانی را برای ظهور معین کنند، سخنانشان دروغ از آب در خواهد آمد. هر کس در امر ظهور عجله کند هلاک شده و از راه راست منحرف خواهد شد. فقط کسانی که تسلیم امر خدا هستند نجات پیدا خواهند کرد.^{۲۸}

در آن کتاب چه خواندی که گریان شدی؟

نام من «سَدیر» است. من همراه با دوستانم از کوفه به مدینه آمدیم تا به دیدار امام صادق علیه السلام برویم. راه طولانی کوفه تا مدینه را به عشق دیدار امام خود پشت سر گذاشتیم. وقتی به مدینه رسیدیم اول به زیارت حرم پیامبر رفتیم و بعد از آن به سوی خانه امام صادق علیه السلام رهسپار شدیم. من وقتی وارد خانه آن حضرت شدم، منظره‌ای را دیدم که خیلی تعجب کردم. دیدم که امام صادق روی زمین نشسته است و مشغول گریه است. من خودم قطرات اشک را دیدم که از صورت امام فرو می‌غلتید.

ما سلام کردیم و جواب شنیدیم. بعد از آن دیدیم که امام چنین سخن می‌گوید:
آقای من! غیبت و دوری تو خواب را از چشم من ربوده است، کاسه صبرم را لبریز کرده است. من در دوری تو، دیگر آرام و قرار ندارم.
مولای من! غیبت تو غم‌ها را به دل من آورده است...

□□□

وقتی من این سخنان را از امام شنیدم، بسیار نگران شدم، خیال کردم مصیبت بزرگی بر امام وارد شده است! جلو رفتم و گفتم:

— ای فرزند رسول خدا! چه شده است؟ چرا این‌گونه گریه می‌کنید؟

– امروز صبح کتابی را می‌خواندم که از حضرت علی علیه السلام به دست من رسیده است. در آن کتاب، حوادثی که تا روز قیامت در دنیا روی خواهد داد، آمده است.

– آقای من! شما در آن کتاب چه خواندید که چنین نگران شدید؟

– در آن کتاب خواندم که امام قائم، مدتی طولانی از دیده‌ها پنهان خواهد شد، در آن روزگار شیعیان ما امتحان خواهند شد و گروهی از آنها در امامت مهدی ما، به شک افتاده و دست از دین خود برخواهند داشت. وقتی من این حوادث را خواندم، غم و غصه به دلم آمد و اشکم جاری شد.

– آقای من! آیا می‌شود برای ما در مورد امام قائم سخنی بفرمایید؟

– بدانید که قائم ما شبیه چهار پیامبر خواهد بود.

– آن پیامبران کدامند؟

– موسی و عیسی و نوح و خضر؟

– شباهت مهدی به موسی چگونه است؟

– فرعون می‌دانست که حکومت او به دست موسی نابود خواهد شد اما نمی‌دانست که موسی در کدام خانواده به دنیا خواهد آمد، برای همین دستور داد بیست هزار نوزاد از بنی اسرائیل را کشتند تا شاید بتواند موسی را نابود کند، اما خداوند موسی را از شر فرعون نجات داد. دشمنان ما هم تلاش خواهند کرد تا قائم ما را به قتل برسانند، اما آنان هرگز موفق نخواهند شد.

– آقای من! شباهت مهدی به عیسی چیست؟

– مسیحیان بر این باور هستند که عیسی به دار آویخته شده و کشته شده است، ولی قرآن می‌گوید که او زنده است و هرگز دشمنان نتوانستند او را به قتل برسانند. آری! عیسی زنده است ولی الان از دیده‌ها پنهان می‌باشد. همین طور

قائم ما هم از دیده‌ها پنهان خواهد شد. در آن روزگار، گروهی خواهند گفت که او اصلاً به دنیا نیامده است، گروه دیگر خواهند گفت که او مرده است!!

– آقای من! شباهت مهدی به نوح چگونه است؟

– مدت زیادی نوح در میان قوم خودش بود و آنها را به سوی خدا دعوت می‌کرد و آنها قبول نمی‌کردند، تا آن زمان که خدا تصمیم گرفت عذاب را بر آنان نازل کند. در آن هنگام جبرئیل بر نوح نازل شد و هفت هسته درخت به نوح داد. – آن هسته‌ها برای چه بودند؟

– جبرئیل به نوح گفت که این هسته‌ها را در زمین بکارد، وقتی که این هسته‌ها تبدیل به درختان تنومندی شدند، عذاب کفار فرا خواهد رسید. نوح این خبر را به یاران خود داد و همه خوشحال شدند، آنها سال‌ها صبر کردند تا آن هسته‌ها به درختان تنومندی تبدیل شدند.

– آیا آن وقت عذاب بر کفار نازل شد؟

– وقتی همه منتظر وعده خدا بودند جبرئیل نازل شد و به نوح دستور داد تا هسته آن درخت‌ها را بگیرد و آن را در زمین بکارد، هر وقت که این هسته‌های جدید تبدیل به درخت شدند عذاب کفار نازل خواهد شد. وقتی نوح این سخن را به یاران خود گفت عدّه زیادی از آنان از دین برگشتند و با خود گفتند اگر نوح بر حق بود، هرگز چنین نمی‌شد.

– سرانجام چه شد؟

– خدا آن قدر یاران نوح را امتحان کرد تا عدّه کمی باقی ماندند، خدا هفت بار به نوح دستور داد تا هسته‌های جدید بکارد. خیلی‌ها از دین دست برداشتند و فقط هفتاد و دو نفر باقی ماندند.

– بعد از آن چه شد؟

– خدا آن وقت به نوح دستور داد تا مشغول ساختن کشتی شود و بعد از مدتی طوفان، همه کفار را نابود کرد. غیبت قائم ما هم آن قدر طول می‌کشد تا کسانی که اهل شک و تردید هستند از صف مؤمنان و شیعیان ما جدا شوند.

– آقای من! شباهت مهدی به خضر چیست؟

– خدا می‌داند که قائم ما، عمری طولانی خواهد داشت و غیبت او طولانی خواهد شد. برای همین به خضر هم عمری طولانی عنایت کرد تا شاهدی برای عمر طولانی قائم ما باشد.^{۲۹}

دعایی برای همه منتظران

دوست خوب من! اکنون می‌خواهم دعایی را برای شما بنویسم که نایب دومِ امام‌زمان در عصر «غیبت صغری» آن را نقل کرده است:
خدایا! مرا در راه اطاعت از امام خود موفق بدار، همان امامی که او را از دیده‌ها پنهان نموده‌ای.

می‌دانم که امام من، منتظر فرمان توست تا به او دستور دهی و او ظهور کند.
خدایا! تو خود بهتر می‌دانی که چه موقع باید اجازه ظهور امام مرا بدهی، پس به من صبری عنایت کن تا در امر ظهور، عجله نکنم. خدایا! مرا در این امر ظهور، بردبار قرار بده تا نه تعجیل آن را بخواهم و نه تأخیر آن را!
خدایا! به تو پناه می‌برم از این که به حکمت تو اعتراض کنم و بگویم: «چرا امام‌زمان ظهور نمی‌کند؟».

خدایا! از تو می‌خواهم که مرا تسلیم حکمت خودت قرار دهی. آمین.^{۳۰}

□□□

دوست من! کمی در این دعا فکر و تأمل کن، ما در این دعا از خدا نمی‌خواهیم که دیگر مشتاق ظهور نباشیم، بلکه این دعا به ما می‌آموزد که از عجله کردن و اعتراض کردن به حکمت خدا دست برداریم. ما با تمام وجود برای ظهور دعا می‌کنیم، اما اگر خداوند دعای ما را مستجاب نکرد هرگز به حکمت خدا اعتراض نمی‌کنیم.

ما دیگر خسته شده ایم

— ای موسی! ما تا کی باید زیر این همه ظلم و ستم باشیم؟ خدا کی می خواهد
ما را از دست این همه ظلم‌ها و ستم‌ها نجات بدهد.
— شما باید صد و هفتاد سال دیگر صبر کنید تا نجات دهنده شما بیاید و شما را
از ظلم و ستم فرعونیان نجات بدهد.
— ای موسی! ما طاقت نداریم این همه سال صبر کنیم. آیا راهی نیست که
روزگار رهایی ما فرا برسد؟
— تنها راه آن، دعا است. اگر از صمیم قلب از خدا بخواهید، او دعای شما را
مستجاب خواهد کرد.
— ما چهل روز دعا خواهیم کرد، گریه خواهیم نمود و از خدا نجات خود را
خواهیم خواست.

□□□

بنی اسرائیل چهل روز به دعا و نیایش پرداختند، در آن موقع ظلم و ستم فرعون
زیادتر شده بود، بنی اسرائیل با تمام وجود خدا را صدا زدند و از او خواستند تا
روزگار رهایی و نجات آنها را فرا برساند.
هنوز مدّت زیادی تا لحظه موعود باقی مانده است، آیا ممکن است خدا زودتر از
آن لحظه موعود، بنی اسرائیل را نجات بدهد؟
آری! برای خدا هر کاری ممکن است. او اراده می‌کند و لحظه رهایی

بنی اسرائیل صد و هفتاد سال زودتر فرا می‌رسد!!
و این‌گونه بود که خدا به موسی علیه السلام وحی کرد که لحظه‌ی رهایی فرا رسید، تو
بنی اسرائیل را شبانه از مصر خارج کن و من به زودی زود فرعون و سپاه او را
نابود خواهم کرد.

□□□

حکایتی را که برای شما نقل کردم حدیث امام صادق علیه السلام است، آن حضرت بعد
از نقل این جریان، فرمود:

دیدید که خدا چگونه دعای بنی اسرائیل را مستجاب کرد و حدود نیمی از روزگار
رنج و عذاب آنها، کم کرد؟ اگر شیعیان ما هم با تمام وجود، ظهور قائم ما را از خدا
طلب کنند، خدا دعای آنها را مستجاب می‌کند و ظهور را خیلی زودتر فرا
می‌رساند.^{۳۱}

در خیمه یار خواهیم بود

آیا می‌دانی بزرگ‌ترین آرزوی من چیست؟
آیا می‌دانی من همواره چه خواسته‌ای را از خدای خویش طلب می‌کنم؟ من
آرزو دارم روزگار ظهور را درک کنم و جان خویش را فدای مولای مهربان خود
نمایم.

این سخن جوانی بود که با من سخن می‌گفت، او می‌دانست که افراد بسیاری
قبل از او این آرزو را داشته‌اند، اما مرگ به آنها فرصت نداد و آنها از دنیا رفتند و به
آرزوی خود نرسیدند.

من وقتی این سخن او را شنیدم با خود گفتم خوب است سخن امام صادق علیه السلام را
برای او بگویم.

آن حضرت می‌فرماید: «کسی که در انتظار ظهور باشد و مرگ او فرا برسد، مانند
کسی است که در خیمه امام‌زمان است.»^{۳۲}

□□□

آری! فرق نمی‌کند تو زمان ظهور را درک کنی یا نه، مهم این است که تو به
وظیفه خود عمل کنی.

اگر وظیفه خود را به درستی، تشخیص دادی و به آن عمل نمودی، بدان که تو
به امام‌زمان نزدیک هستی، آن قدر نزدیک که گویا در خیمه‌اش حضور داری!

هر روز صبح سلام به آفتاب

- وقتی تو روز جدیدی را آغاز می‌کنی حتماً یک سجده شکر به جا بیاور.
- سجده شکر برای چه؟ مگر من بیکار هستم. باید زود، سر کار بروم، وقت ندارم.
- حالا اگر وقت نداری که سجده بروی پس در قلب خودت از خدا تشکر کن.
- تشکر برای چه؟
- برای این که به تو نعمت شناخت امام‌زمان را عنایت کرد، در روزگاری که خیلی‌ها، آن آقای مهربان را فراموش کرده‌اند و او را از یاد برده‌اند، هنوز قلب تو به عشق آن آقا می‌تپد، آیا این شکر ندارد؟
- راست می‌گویی! من تا به حال به این فکر نکرده بودم.
- دوست من! سعی کن اول صبح به آقای خود سلام کنی، خودت می‌دانی که او تو را می‌بیند و سخن تو را می‌شنود.
- مگر او امام غایب نیست؟
- خیر! او فقط از دیده‌ها پنهان است، او هرگز غایب نیست، او حاضر است و به اذن خدا از همه چیز ما خبر دارد، وقتی از ما کار خوبی را می‌بیند خوشحال می‌شود و برای ما دعا می‌کند و اگر گناهی از ما سر بزند، ناراحت می‌شود.^{۳۳}

می خواهی خدا به تو افتخار کند؟

سلام مرا به دوستانم برسان و پیام مرا به آنان برسان!
این سخن امام صادق علیه السلام است که هنوز در گوشم طنین انداز است. از شما چه پنهان که از آن روز دیگر زندگی من عوض شد، چگونه بگویم. زندگی من معنای دیگری یافت. امام از من خواسته بود تا پیامی را به همه شیعیان برسانم و من هم از هر فرصتی برای این کار استفاده می کردم.
می دانم تو هم دوست داری که پیام امام را برایت بگویم. راستی نمی خواهی اسم مرا بدانی؟ من «ابن سیرحان» هستم. این هم پیام امام صادق علیه السلام که به من چنین فرمود:

وقتی شیعیان ما دور هم جمع می شوند و در مورد ما اهل بیت سخن می گویند، فرشتگان برای آنها دعا می کنند و از خدا برای آنها طلب رحمت و بخشش می کنند.

ای شیعیان! بدانید وقتی شما در مجالس خود ما را یاد می کنید، خداوند به شما افتخار و مباحات می کند.

از شما می خواهم وقتی با هم هستید از ما اهل بیت یاد کنید، زیرا این کار شما باعث می شود تا یاد ما و دین ما زنده بماند.

آیا می دانید بهترین مردم چه کسانی هستند؟ کسانی که همواره ما را یاد کنند و یاد ما را در دل مردم زنده نگه دارند. ۳۴

دوست خوب من! اکنون که پیام امام صادق علیه السلام را شنیدی، سعی کن تا در هر جا که رفتی و با هر کس که نشستی از امام زمان علیه السلام یاد کنی، نگذاری که آن آقای مهربان از یادها برود و مردم به جای او به چیزهای دیگری فکر کنند.
تو می‌توانی کاری کنی که دوستانت، همه با یاد امام زمان مأنوس شوند، تو می‌توانی کاری کنی که خدا به تو افتخار کند. آری! تو می‌توانی!
برخیز! با خود عهد کن تا زنده کننده یاد مولای خویش باشی!

به دنبال بهترین عبادت‌ها

حتماً می‌دانی که خداوند، در قرآن، هدف از آفرینش انسان را عبادت و بندگی معرفی کرده است.

﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾*

جنّ و انسان را فقط برای عبادت خلق نمودم.

اکنون که دانستی هدف خلقت چیست، می‌خواهم یک سؤال از شما بپرسم: به نظر شما بهترین عبادت‌ها کدام است؟

شاید بگویی نماز، روزه و یا حجّ خانه خدا.

اما اگر این سؤال را از پیامبر بپرسیم، آیا می‌توانید حدس بزنید او چه جوابی خواهد داد؟

خوب است سخن پیامبر را برای شما نقل کنم:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ.^{۳۵}

بهترین عبادت، انتظار فرج و گشایش است.

تو خود می‌دانی که با ظهور امام‌زمان علیه السلام در همه کارها گشایش صورت می‌گیرد و گره بسته آن باز می‌شود، پس انتظار ظهور امام‌زمان علیه السلام، بهترین عبادت است.

* . سوره ذاریات، آیه ۵۶.

شاید بگویی چگونه ممکن است یک انتظار ساده از همه عبادت‌ها بالاتر و بهتر باشد.

در جواب می‌گوییم: سخن ما در مورد یک انتظار ساده نیست، بلکه ما در مورد انتظار واقعی سخن می‌گوییم. کسی که منتظر امام‌زمان علیه السلام است، در واقع منتظر همه خوبی‌ها است و معلوم است که در زندگی چنین شخصی، زیبایی‌ها رشد می‌کند و جلوه می‌یابد، زیرا تو به هر چه فکر کنی و در انتظارش باشی، آن چیز در زندگی تو رشد می‌کند. این یک قانون است. هیچ وقت آن را فراموش نکن!

هر روز صبح چنین بگو

بار خدایا! من امروز صبح و در همهٔ روزهای زندگی‌ام، با امام خود تجدید پیمان
می‌کنم.
من تلاش می‌کنم تا هرگز از این پیمان خود دست برندارم و آن را
فراموش نکنم.
ای خدای مهربان!
از تو می‌خواهم تا مرا از یاران باوفای امام قرار بدهی. من دوست دارم از کسانی
باشم که جانشان را فدای او می‌کنند و در رکاب او به فیض شهادت می‌رسند.
بار خدایا! این زمین مرده را با ظهور امام‌زمان علیه‌السلام زنده کن.
اگر مرگ من قبل از ظهور آقایم فرا رسید از تو می‌خواهم که در روزگار ظهور،
بار دیگر مرا زنده کنی تا به آرزوی خود برسم و مولای خود را یاری کنم و جانم را
فدایش نمایم.^{۳۶}

□□□

این قسمتی از دعای «عَهْد» است که مستحب است هر روز بعد از نماز صبح
آن را بخوانی. سعی کن هر روز، با امام خود عهد و پیمان ببندی که همواره در راه
او قدم برداری.

عشق روزگار جوانی من چه شد؟

– پیرمرد چرا گریه می‌کنی؟ چه شده است؟

– ای امام صادق علیه السلام! چرا گریه نکنم؟ آقای من! از جوانی تا به امروز منتظر ظهور دولت شما هستم. هر روز پیش خود گفته‌ام که به زودی حکومت شما تشکیل خواهد شد و من روزگار عزت شما را خواهم دید. اکنون دیگر پیر شده‌ام و مرگ در چند قدمی من است. من هنوز به آرزوی خود نرسیدم.
– ای پیرمرد! نگران نباش! اگر تو آن قدر زنده بمانی که قائم ما را ببینی خداوند به تو مقامی بس بزرگ خواهد داد.

– اما اگر مرگ من فرا برسد و من تا آن موقع زنده نباشم چه می‌شود؟

– اگر تو قبل از روزگار ظهور از دنیا بروی، بدان که در روز قیامت با ما خواهی بود. تو با اهل بیت پیامبر همراه خواهی بود.
– مولای من! من با سخن شما آرام شدم و خاطر من آسوده گشت. به راستی که سخنان شما شفای دل‌هاست.

– ای پیرمرد! بدان که قائم ما قبل از این که ظهور کند، برای مدتی طولانی، از دیده‌ها پنهان می‌شود. در آن روزگار بعضی از شیعیان ما در فتنه‌ها گرفتار می‌شوند و در مورد امام قائم به شک می‌افتند. من از خدا می‌خواهم تا آنان را یاری کند تا بر اعتقاد خود ثابت باقی بمانند.^{۳۷}

در سجده چه دعایی می خوانی؟

قبول باشد، امشب شب قدر است و تو از اول شب تا الان که سحر است، مشغول دعا و نیایش بودی. اکنون کجا می روی؟ دیگر وقت زیادی تا اذان صبح باقی نمانده است.

جواب مرا نمی دهی و به راه خودت ادامه می دهی. من هم به دنبال تو می آیم. تو در کوچه ای می پیچی که بوی بهشت به مشام می رسد، کنار خانه ای می ایستی، در می زنی و وارد خانه می شوی.

اکنون می فهمم که تو چقدر باهوش هستی. تو می خواستی در بهترین لحظه سال، کنار امام خود باشی.

آفرین بر تو!

آخرین لحظه شب قدر خود را به امام صادق علیه السلام رسانده ای، تو به دیدار آسمان آمده ای!

لحظاتی می گذرد، نماز صبح برپا می شود، بعد از نماز، امام به سجده می رود و دعا می خواند.

تو صدای امام را می شنوی، او دارد با خدای خود راز و نیاز می کند:
خدایا تو را به عظمت و بزرگی خودت قسم می دهم تا بر محمد و

آل محمد درود بفرستی و ظهور آن کسی را نزدیک کنی که با ظهورش
ستمکاران نابود خواهند شد و خوبان از گرفتاری نجات پیدا خواهند
نمود.

بار خدایا! در امر ظهور او تعجیل فرما و ظهورش را زودتر برسان.
تو صبر می‌کنی تا امام سر از سجده بردارد، اکنون رو به او می‌کنی و می‌گویی:
— آقای من! آن کسی که ظهورش را از خدا خواستید چه کسی است؟
— او امام قائم است؛ مهدی موعود. تو باید شب و روز چشم به راه او باشی.^{۳۸}

چه چیز تو را نجات می دهد؟

اینجا قم است، پایتخت فرهنگی شیعیان. مردم این شهر از ابتدا با عشق به اهل بیت پیامبر آشنا شده‌اند و همواره تلاش می‌کنند در راه و آرمان آنان قدم بردارند.

آنجا را نگاه کن! کنار رودخانه، مردم مشغول ساختن مسجد هستند. همه از پیر و جوان در ساختن این مسجد کمک می‌کنند. آن پیرمرد را می‌بینی که در آنجا کار می‌کند. او گمشده من و توست. او «احمد بن اسحاق» است. او نماینده امام عسکری علیه السلام در این شهر است. مردم به او احترام زیادی می‌گذارند و او را شیخ صدا می‌زنند.

تو رو به من می‌کنی و می‌گویی:

— اگر او شیخ قم است پس چرا دارد مثل بقیه کار می‌کند؟

— مگر نمی‌دانی که این مسجد به دستور امام عسکری علیه السلام ساخته می‌شود، برای

همین خود شیخ هم مثل بقیه در ساختن مسجد کمک می‌کند. باید صبر کنیم تا

کار شیخ تمام شود، من می‌خواهم از او سؤال مهمی بنمایم.*

— چه سؤالی؟

* . این مسجد در نزدیکی حرم حضرت معصومه علیها السلام قرار دارد، وقتی به قم سفر می‌کنید به این مسجد بروید، این

مسجد به نام «مسجد امام حسن عسکری علیه السلام» مشهور است.

— شنیدم که او به تازگی از سامرا آمده است. او خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بوده است. می‌خواهم از او بپرسم که مهم‌ترین سخن امام در این سفر چه بوده است.

بعد از لحظاتی، نزد شیخ می‌رویم، او به گرمی از ما استقبال می‌کند و برای ما چنین می‌گوید:

آن روز که خدمت امام عسکری علیه السلام بودم، او رو به من کرد و چنین فرمود: ای احمد بن اسحاق! به خدا قسم فرزندان مهدی برای مدتی طولانی از دیده‌ها پنهان خواهد شد. در آن روزگار مردم زیادی از دین خدا دست برداشته و بنده شیطان می‌شوند.

من سوال کردم که در آن روزگار چه کسی از این فتنه‌ها نجات پیدا می‌کند؟

امام در پاسخ من فرمود: فقط کسانی از آن فتنه‌ها نجات پیدا می‌کنند که بر اعتقاد به امامت مهدی ثابت بمانند و همواره برای ظهور دعا کنند.^{۳۹}

□□□

از خدا می‌خواهم که ما را در اعتقاد به مهدویت و ولایت امام‌زمان ثابت قدم نماید و توفیق دهد تا برای ظهور دعا کنیم. دعا برای ظهور، دعا برای همه زیبایی‌هاست. زیباترین دعای هستی این است:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ.

آیا خورشید پشت ابر را دیده‌ای؟

وقتی ابرها روی خورشید را می‌پوشانند، هنوز هم می‌توانی از نور خورشید استفاده کنی، روشنایی روز از همین خورشید است، اصلاً وجود روز به خاطر همین خورشید است، اگر خورشید نباشد، دنیا در سرما و تاریکی نابود می‌شود. از تو می‌خواهم در مورد خورشید فکر کنی، اگر بتوانی خورشید و اثرات آن را بشناسی، هرگز ابرها را مانع نمی‌دانی. این ابرها نمی‌توانند تو را از فیض خورشید محروم کنند.

دوست من!

اکنون می‌خواهم سخنی از امام صادق علیه السلام را برایت نقل کنم.

یک روز از او سؤال کردم: وقتی که امام‌زمان از دیده‌ها پنهان باشد، وجود او برای مردم چه فایده‌ای دارد؟

آن حضرت در جواب چنین گفت: «وجود امام‌زمان برای مردم فایده دارد، همان طور که خورشید پشت ابر برای شما فایده دارد».^{۴۰}

خوشبخت‌ترین مرد اصفهان کیست؟

این روزها مردم اصفهان هنوز با مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آشنا نشده‌اند، دستگاه تبلیغات حکومت نمی‌گذاشت مردم با امامان معصوم علیهم‌السلام ارتباط داشته باشند، برای همین در آن شهر، شیعه کمی یافت می‌شود. البته من می‌دانم به زودی این شهر به یکی از شهرهای مهمی تبدیل خواهد شد که قلب مردم آن برای عشق به اهل بیت علیهم‌السلام خواهد تپید.

به هر حال، اسم من «عبد الرحمن» است و در اصفهان زندگی می‌کنم. اما تعداد شیعیان بسیار کم است، شیعه شدن هر کدام از ما داستان جالبی دارد، امروز می‌خواهم داستان شیعه شدن خودم را برایت بگویم.

من مرد فقیری بودم، روزگار سختی بر من می‌گذشت، به هر دری می‌زدم تا شاید بتوانم از این فقر و نداری نجات پیدا کنم، موفق نمی‌شدم.

من همیشه شرمندۀ همسر و دخترانم بودم، می‌دانی که برای یک مرد سخت است نتواند باعث خوشحالی و خوشبختی خانواده خود بشود.

وقتی وضع بدتر شد که فرماندار اصفهان مرا از آن شهر بیرون کرد، این دیگر برای من قابل تحمل نبود، تصمیم گرفتم به بغداد سفر کنم و درد دل خویش را با خلیفه بگویم. آن روزها من خیال می‌کردم که متوکل عباسی، نماینده خدا بر روی زمین است و اطاعت او بر همه ما واجب است.

به سوی بغداد حرکت کردم، تا آن روز چیز زیادی از اهل بیت نشنیده بودم. من

نمی‌دانستم که امام‌زمان من، امام هادی است و من باید به ولایت او اعتقاد داشته باشم.

خلاصه، بعد از پیمودن راه طولانی به بغداد رسیدم و با خود گفتم هر چه زودتر به قصر خلیفه بروم و مشکل خود را با او در میان بگذارم. وقتی به آستانه قصر رسیدم دیدم، هیاهویی بر پا شده بود، مأموران همه ایستاده‌اند، از یکی پرسیدم چه خبر شده است؟ او گفت که حضرت خلیفه بر امام شیعیان غضب کرده و دستور داده است او را به قصر بیاورند. حضرت خلیفه می‌خواهد او را مجازات کند، فکر می‌کنم دیگر روز قتل امام شیعیان فرا رسیده است.

من تعجب کردم، شیعیان دیگر کیستند؟ امام آنها کیست؟ مگر همه ما یک رهبر بیشتر داریم که آن هم متوکل است، آیا شیعیان برای خود رهبری غیر از خلیفه دارند؟

این سوالاتی بود که ذهن مرا مشغول به خود کرده بود، با خود گفتم صبر می‌کنم تا امام شیعیان را ببینم.

لحظاتی گذشت، ناگهان دیدم که مأموران زیادی دور یک نفر حلقه زده‌اند، سرم را بالا آوردم، آقایی را دیدم که لبخند به لب داشت. نمی‌دانم چه شد که ناگهان قلبم فرو ریخت، محبت او به دلم آمد، احساس کردم که این آقا را خیلی دوست دارم. با خود گفتم: آخر چرا متوکل می‌خواهد این آقا را به قتل برساند؟

اینجا بود که آرام شروع به دعا کردم: خدایا! از تو می‌خواهم این آقا را از شر متوکل نجات دهی! خدایا! خودت نگهدار او باش!

من مشغول دعا بودم که دیدم آن آقا به من نزدیک شد، وقتی درست مقابل من رسید چنین گفت: خدا دعای تو را مستجاب کرد و عمر تو را طولانی و به تو ثروت زیاد و پسران متعددی عطا خواهد کرد.

وقتی این سخنان را شنیدم، خیلی تعجب کردم، این آقا کیست که از راز دل من

خبر دارد؟

آن آقا وارد قصر شد، من منتظر ماندم، دیدم که بعد از مدتی به سلامت از قصر خارج شد. من خدا را شکر نمودم.

به اصفهان بازگشتم، بعد از مدتی کوتاه، دنیا به من رو کرد، آیا می‌دانی الان در خانه چقدر پول نقد دارم؟

به برکت دعای امام هادی، همین الان یک میلیون سکه نقره در خانه خود دارم، این غیر از آب و املاکی است که در اصفهان خریداری کرده‌ام.

دیگر برای تو چه بگوییم؟ خدا به برکت دعای امام، چندین پسر به من داد، امروز من خوشبخت‌ترین مرد این شهر هستم. این فقط به خاطر دعایی بود که امام برای من نمود.

آری! من یک بار فقط یک بار برای امام‌زمان خود دعا کردم، او هم به خاطر این دعای من، در حق من دعا کرد و زندگی من این قدر برکت گرفت.

اکنون با تو هستیم. تو چقدر برای امام‌زمان خود دعا می‌کنی؟ تو که باور داری او متوجه دعا‌های تو می‌شود، کاری کن او برای تو دعا کند.^{۴۱}

خدا کند که بیایی

مولای من! آقای من!

کاش می دانستم که تو در کجا هستی! بر من سخت است که بتوانم همه مردم را
بینم اما از دیدار تو محروم باشم! صدای همه را بشنوم و صدای تو را نشنوم!
چشمان من برای تو گریان است، بر من سخت است بینم که دیگران تو را از
یاد برده اند.

آیا کسی هست در گریه کردن مرا یاری کند؟

جانمان فدای تو که از ما هرگز جدا نیستی!

مولای من! تا به کی در انتظار ظهور تو سرگردان باشم؟ من چگونه با تو راز دل
خویش بگویم؟

من از تو دم می زنم ولی می بینم که مردم تو را از یاد برده اند، این بر من بسیار
سخت است.

ای فرزند پیامبر!

آیا راهی هست که من تو را بینم؟ تو خود می دانی که بی تاب تو گشته ام؟ کی
خواهی آمد تا تو را بینم؟ کی خواهی آمد تا مثل همه یاران در رکاب تو حاضر
شوم و تو را در برپایی عدالت یاری کنم؟

ای خدای مهربان!

تو خود از سوز دل ما آگاه هستی، از تو می‌خواهیم ظهور مولای ما را برسانی و
این دل غمدیده ما را شفا بدهی! ۴۲

□□□

دوست من! این قسمتی از دعای نُدبه بود که برای تو ذکر کردم، مستحب است
این دعا را روزهای جمعه بخوانی و با مولای خودت راز و نیاز کنی.

سخن آخر

در پایان، دعایی را که نایب دوم امام‌زمان علیه السلام در غیبت «صُغری» بیان کرده است، برای شما می‌نویسم. چقدر زیباست که ما همواره خدای خویش را این‌گونه بخوانیم و هرگز از یاد امام خویش غافل نشویم:

□□□

بار خدایا! روزگاری است که امام من از دیده‌ها پنهان شده است!، از تو می‌خواهم کمک کنی تا من دست از دین و آیین خود برندارم. من به تو پناه می‌برم از این که طولانی شدن روزگار غیبت، باعث شک و تردید من بشود. از تو می‌خواهم که توفیق دهی تا همیشه به یاد امام خود باشم و او را فراموش نکنم. توفیقم بده برای ظهور او دعا کنم! مرا در زمره یاران او قرار ده! ایمان مرا به امام‌زمان خویش، زیاد و زیادتر بگردان و از یاد او مرا غافل مگردان. ^{۴۳}

آمین.

* * *

ارتباط با نویسنده و ارسال نظر: پیامک به شماره ۴ ۵ ۶ ۹ ۳۰۰۰

همراه نویسنده ۰۹۱۳۲۶۱۹۴۳۳ سایت نویسنده: www.Nabnak.ir

پی نوشت ها

۱. عن علي بن الحسين عليه السلام: يا أبا خالد، إن أهل زمان غيبته القائلون بإمامته، المنتظرون لظهوره، أفضل أهل كل زمان؛ لأن الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله بالسيف، أولئك المخلصون حقاً وشيعتنا صدقاً والدعاة إلى دين الله سرّاً وجهراً. وقال عليه السلام: انتظار الفرج من أعظم الفرج: كمال الدين ص ۳۲۰، الاحتجاج ج ۲ ص ۵۰، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۸۷ و ج ۵۲ ص ۱۲۲، أعلام الوري ج ۲ ص ۱۹۶، قصص الأنبياء ص ۳۶۴، مكياال المكارم ج ۲ ص ۱۲۹.
۲. عن جابر قال: دخلنا على أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام ونحن جماعة بعدما قضينا نُسُكنا، فودّعنا وقلنا له: أوصنا يا بن رسول الله، فقال: ليُعين قوئكم ضعيفكم، وليعطف غنيكم على فقيركم، وليصح الرجل أخاه كنصحه لنفسه، واكتموا أسرارنا، ولا تحملوا الناس على أعناقنا. وانظروا أمرنا وما جاءكم عنّا، فإن وجدتموه في القرآن موافقاً فخذوا به، وإن لم تجدوه موافقاً فردّوه، وإن اشتبه الأمر عليكم فقفوا عنده، وردّوه إلينا حتّى نشرح لكم من ذلك ما شُرح لنا، فإذا كنتم كما أوصيناكم ولم تعدوا إلى غيره فمات منكم ميتٌ قبل أن يخرج قائمنا كان شهيداً، ومن أدرك قائمنا فقتل معه، كان له أجر شهيدين، ومن قتل بين يديه عدوّاً لنا كان له أجر عشرين شهيداً: أمالي الطوسي ص ۲۳۲، بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۳۶ و ج ۵۲ ص ۱۲۳: ج ۷۵ ص ۱۸۲، الأنوار البهية ص ۳۶۹، بشارة المصطفى ص ۱۸۳.
۳. عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم وعنده جماعة من أصحابه: اللهم لَقْنِي إخواني. مرّتين، فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟ فقال: لا، إنكم أصحابي، وإخواني قومٌ في آخر الزمان آمنوا ولم يروني، لقد عَرَفْنِيَهُمُ اللهُ بأسمائهم وأسماء آبائهم مِن قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم، لأحدهم أشدّ بغيّة على دينه من خرط القتاد في الليلة الظلماء، أو كالتقايض على جمر الغضا، أولئك مصابيح الدجى، ينجيهم الله من كل فتنة غيراء مظلمة: بصائر الدرجات ص ۱۰۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۴، مكياال المكارم ج ۱ ص ۳۴۶، عن عوف بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم: يا ليتني قد لقيت إخواني، فقال له: أبو بكر وعمر: أو لسنا إخوانك؟ أمّا بك وهاجرنا معك؟! قال: قد آمنتم وهاجرتم، ويا ليتني قد لقيت إخواني. فأعاد القول، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنتم أصحابي، ولكن إخواني الذين يأتون من بعدكم، يؤمنون بي ويحبّوني وينصرونني ويصدّقوني، وما رأوني، فيا ليتني قد لقيت

إخواني: أمالي المفيد ص ٦٣، روضة الواعظين ص ٣٠٤، بحار الأنوار ج ٢٢ ص ٤٥١ و ج ٥٢ ص ١٣٢، وراجع كنز العمال ج ١٢ ص ١٨٣، الدرّ المنتور ج ١ ص ٢٦، فتح القدير ج ١ ص ٣٥، تاريخ مدينة دمشق ج ٣٠ ص ١٣٨؛ إِنَّ أَشَدَّ أُمَّتِي حِبَالَهُ قوم يأتون من بعدي يؤمنون بي: مسند أحمد ج ٢ ص ٤١٧، صحيح مسلم ج ٨ ص ١٤٥، صحيح ابن حبان ج ١٦ ص ٢١٤، الجامع الصغير ج ٢ ص ٥٤٢، كنز العمال ج ١٢ ص ١٦٣، فيض القدير ج ٦ ص ١١، سير أعلام النبلاء ج ١٢ ص ٥٢٦، سبل الهدى والرشاد ج ١١ ص ٤٣٠، أتدرون أي أهل الإيمان أفضل إيماناً... أقوام يأتون من بعدي فيؤمنون بي ولم يروني: كنز العمال ج ١٢ ص ١٨٢.

٤. عن الصادق عليه السلام، عن أبيه عليه السلام، قال: قال النبي ﷺ لعلي عليه السلام: يا علي، واعلم أن أعظم الناس يقيناً قومٌ يكونون في آخر الزمان، لم يلحقوا النبي، وحجب عنهم الحجة، فأمنوا بسوادٍ في بياض: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٥.

٥. عن محمد بن عبد الحميد، عن محمد بن الفضيل، عن الرضا عليه السلام، قال: سألته عن شيء من الفرج، فقال: أليس انتظر الفرج من الفرج؟ إن الله عز وجل يقول: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»؛ كمال الدين ص ٦٤٥، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٨.

٦. عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك متى الفرج؟ فقال: يا أبا بصير، أنت ممن يريد الدنيا؟ من عرف هذا الأمر فقد فرج عنه بانتظاره: الكافي ج ١ ص ٣٧١، كتاب الغيبة للنعماني ص ٣٦١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٢؛ سألت أبو بصير أبا عبد الله عليه السلام وأنا أسمع، فقال: أتراني أدرك القائم عليه السلام؟ فقال: يا أبا بصير، لست تعرف إمامك؟ فقال: بلى والله، وأنت هو، فتناول يده وقال: والله ما تبالي يا أبا بصير أن لا تكون محتبياً بسيفك في ظل رواق القائم عليه السلام: كتاب الغيبة للنعماني ص ٣٥١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٢.

٧. عن أمية بن علي، عن رجل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أيما أفضل، نحن أو أصحاب القائم عليه السلام؟ قال: فقال لي: أنتم أفضل من أصحاب القائم، وذلك أنكم تمسون وتصبحون خائفين على إمامكم وعلى أنفسكم من أئمة الجور، إن صليتم فصلاصتكم في تقية، وإن صمتهم فصيامكم في تقية، وإن حججتم فحجكم في تقية، وإن شهدتم لم تقبل شهادتكم. وعدد أشياء من نحو هذا مثل هذه، فقلت: فما نتمنى القائم عليه السلام إذا كان على هذا؟ قال: فقال لي: سبحان الله! أما تحب أن يظهر العدل ويأمن السبل وينصف المظلوم: الاختصاص ص ٢١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٤.

٨. عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: يأتي على الناس زمان يغيب عنهم إمامهم، فيا طوبى للثابتين على أمرنا في ذلك الزمان، إن أدنى ما يكون لهم من الثواب أن يناديهم البارئ عز وجل: عبادي آمنتم بسري، وصدقتم بغيبتي، فأبشروا

- بحسن الثواب مَنِي، فأنتم عبادي وإمائي حقاً، منكم أتقبل وعنكم أعفو، ولكم أغفر، وبكم أسقي عبادي الغيث، وأدفع عنهم البلاء، ولولاكم لأنزلت عليهم عذابي. قال جابر: فقلت: يا بن رسول الله، فما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟ قال: حفظ اللسان ولزوم البيت: كمال الدين ص ٣٣٠، الجواهر السنوية ص ٢٤٩، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٥.
٩. المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام: قال: أقرب ما يكون العباد إلى الله عز وجل وأرضى ما يكون عنهم، إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم، ولم يعلموا بمكانه، وهم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله، فعندها فتوقعوا الفرج كل صباح ومساءً، فإن أشد ما يكون غضب الله على أعدائه إذا افتقدوا حجته، فلم يظهر لهم. وقد علم أن أولياءه لا يرتابون، ولو علم أنهم يرتابون لما غيب حجته طرفه عين، ولا يكون ذلك إلا على رأس شرار الناس: الإمامة والتبصرة ص ١٢٣، الكافي ج ١ ص ٣٣٣، كمال الدين ص ٣٣٨، كتاب الغيبة للنعماني ص ١٦٥، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٥، أعلام الوري ج ٢ ص ٢٣٦.
١٠. عن زرارة قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن للقائم غيبة قبل أن يقوم، قلت: ولم؟ قال: يخاف. وأوماً بيده إلى بطنه. ثم قال: يا زرارة، وهو المنتظر، وهو الذي يشك الناس في ولادته، منهم من يقول: مات أبوه ولم يخلف، ومنهم من يقول: هو حمل، ومنهم من يقول: هو غائب، ومنهم من يقول: ما ولد ومنهم، من يقول: قد ولد قبل وفاة أبيه بسنتين، وهو المنتظر، غير أن الله تبارك وتعالى يجب أن يمتحن الشيعة، فعند ذلك يرتاب المبتلون. قال زرارة: فقلت: جعلت فداك، فإن أدركت ذلك الزمان فأي شيء أعمل؟ قال: يا زرارة، إن أدركت ذلك الزمان فالزم هذا الدعاء: اللهم عرفني نفسك، فإنك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف نبيك، اللهم عرفني رسولك، فإنك إن لم تعرفني رسولك لم أعرف حجبتك، اللهم عرفني حجبتك فإنك إن لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني: الكافي ج ١ ص ٣٣٧، كمال الدين ص ٣٤٢، كتاب الغيبة للنعماني ص ١٧٠، الغيبة ص ٣٣٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٦ و ج ٩٢ ص ٣٢٦.
١١. عن عبد الله بن سنان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ستصيبكم شبهة فتبكون بلا علم يُرى ولا إمام هدى، لا ينجو منها إلا من دعا بدعاء الغريق، قلت: وكيف دعاء الغريق؟ قال: تقول: «يا الله يا رحمان يا رحيم، يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك»، فقلت: «يا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبي على دينك»، فقال: إن الله عز وجل مقلب القلوب والأبصار، ولكن قل كما أقول: «يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك»: كمال الدين ص ٣٥٢، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٩ و ج ٩٢ ص ٣٢٦، أعلام الوري ج ٢ ص ٢٣٨.
١٢. عن عبد الرحمن بن كثير قال: كنتُ عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه بهزم الأسدي فقال: أخبرني جعلت فداك، متى هذا الأمر الذي تنتظرونه؟ فقد طال، فقال: يا بهزم، كذب الوقاتون، وهلك المستعجلون، ونجا المسلمون، وإلينا يصيرون:

الكافي ج ١ ص ٣٦٨، الإمامة والتبصرة ص ٩٥، كتاب الغيبة للنعماني ص ٣٠٤، الغيبة ص ٤٢٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٠٣، معجم رجال الحديث ج ٢٠ ص ٩٧، قاموس الرجال ج ١٠ ص ٣٠٨؛ عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من وقت لك من الناس شيئاً فلا تهابن أن تكذبه، فلسنا نوقت لأحدٍ وقتاً: الغيبة للنعماني ص ٤٢٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٠٤؛ عن الفضيل قال: سألت أبا جعفر عليه السلام: هل لهذا الأمر وقت؟ فقال: كذب الوقاتون، كذب الوقاتون، كذب الوقاتون: الكافي ج ١ ص ٣٦٨، كتاب الغيبة للنعماني ص ٣٠٥، الغيبة للطوسي ص ٤٢٦، بحار الأنوار ج ٤ ص ١٣٢، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٨٠، عن منذر الجواز عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كذب الموقتون، ما وقتنا فيما مضى، ولا نوقت فيما يستقبل: الغيبة للطوسي ص ٤٢٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٠٣.

١٣. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألت عن القائم، فقال: كذب الوقاتون، إنا أهل بيت لا نوقت. ثم قال: أبي الله إلا أن يخالف وقت الموقتين: الكافي ج ١ ص ٣٦٨، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١١٨.

١٤. عن مالك بن زمرة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: يا مالك ابن زمرة! كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا. وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض، فقلت: يا أمير المؤمنين، ما عند ذلك من خير؟ قال: الخير كله عند ذلك يا مالك، عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلاً يكذبون على الله وعلى رسوله فيقتلهم، ثم يجمعهم الله على أمر واحد: كتاب الغيبة للنعماني ص ٢١٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١١٥، فضائل أمير المؤمنين لابن عقدة ص ١٢٧؛ عن عميرة بنت نفيل قالت: سمعت الحسن بن علي عليه السلام يقول: لا يكون الأمر الذي ينتظرون حتى يبرأ بعضكم من بعض، ويتفل بعضكم في وجه بعض، وحتى يلعن بعضكم بعضاً، وحتى يسمي بعضكم بعضاً كذابين: كتاب الغيبة للنعماني ص ٣٣، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١١٥، إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب ج ١ ص ٢٣٨.

١٥. عن إبراهيم بن مهزم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ذكرنا عنده ملوك بني فلان، فقال: إنما هلك الناس من استعجالهم لهذا الأمر، إن الله لا يعجل لعجلة العباد، إن لهذا الأمر غاية ينتهي إليها، فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة ولم يستأخروا: الكافي ج ١ ص ٣٦٩، كتاب الغيبة للنعماني ص ٣٠٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١١٨.

١٦. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لما عُرج بي إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى، ومن السدرة إلى حجب النور، ناداني ربي جلّ جلاله: يا محمد، أنت عبدي وأنا ربك، فلي فاضع، وإناي فاعبد، وعلي فتوكّل، وبني فتق، فأني قد رضيت بك عبداً وحبیباً ورسولاً ونبيّاً، وبأخيك علي خليفته وبأباً، فهو حجّتي على عبادي، وإمامٌ لخلقِي، به يُعرف أوليائي من أعدائي، وبه يُميّز حزب الشيطان من حزبي، وبه يُقام ديني وتُحفظ حدودي وتُنفذ أحكامي، وبك وبه وبالأمّة من ولدك أرحم عبادي

- وامائى، وبالقائم منكم أعمُرُ أرضي، بتسيحي وتقديسي وتهليلي وتكبيرى وتمجيدى، وبه أظهر الأرض من أعدائى وأورثها أوليائى، وبه أجعل كلمة الذين كفروا بى السفلى وكلمتى العليا، به أحيى بلادى وعبادى بعلمي، وله أظهر الكنوز والذخائر بمشيئى، وإياه أظهر على الأسرار والضمائر بإرادتى، وأمدّه بملائكتى لتؤيّدّه على إنفاذ أمرى وإعلان دينى، ذلك وليّ حَقّاً ومهدى عبادى صدقاً: أمالى الصدوق ص ٧٣١، الجواهر السنّية ص ٢٣٥، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٤٢.
- ١٧ من عاداك فقد عادانى، ومن أحبّه فقد أحبّك، ومن أحبّك فقد أحبّنى، وقد جعلتُ له هذه الفضيلة، وأعطيتك أن أخرج من صلبه أحد عشر مهدياً، كلهم من ذريتك من البكر البتول، وآخر رجل منهم يصلى خلفه عيسى بن مريم، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، أنجى به من الهلكة، وأهدى به من الضلالة، وأبرئ به الأعمى، وأشفى به المريض: المحتضر ص ٢٤٨، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٦٩ و ج ٥٢ ص ٢٧٧.
- ١٨ . عن عمرو بن ثابت قال: قال سيّد العابدين عليه السلام: مَنْ ثَبِتَ عَلَى وَلايَتِنَا فِي غِيبةِ قائِمنا، أعطاه الله أجر ألف شهيد مثل شهداء بدر وأحد: كشف الغمّة ج ٣ ص ٣٢٩، أعلام الورى ج ٢ ص ٢٣٢، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٥.
- ١٩ . دخلت عليه فاطمة الزهراء عليها السلام، فلما رأت ما به خفقتها العبرة، حتّى فاضت دموعها على خديها، فلما أن رآها رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ما يبكيك يا بنتي؟ قالت: وكيف لا أبكي وأنا أرى ما بك من الضعف، فمن لنا بعدك يا رسول الله؟ قال لها: لكم الله، فتوكلي عليه واصبري كما صبر أبائك من الأنبياء وأمّهاتك من أزواجهم، يا فاطمة، أو ما علمت أن الله تعالى اختار أباك فجعله نبياً وبعثه رسولاً، ثمّ عليّاً فزوجتك إياه، وجعله وصياً، فهو أعظم الناس حقاً على المسلمين بعد أبيك، وأقدمهم سلماً، وأعزهم خطراً، وأجملهم خلقاً، وأشدّهم في الله وفي غضباً، وأشجعهم قلباً، وأثبتهم وأربطهم جاشناً، وأسأخامهم كفاً. ففرحت بذلك الزهراء عليها السلام فرحاً شديداً...: تفسير فرات الكوفي ص ٤٦٤ بحار الأنوار ج ٢٢ ص ٤٩٦.
- ٢٠ . عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: للقائم منّا غيبةٌ أمدها طويل، كأني بالشيعة يجولون جولان النعم في غيبته، يطلبون المرعى فلا يجدونه، ألا فمن ثبت منهم على دينه لم يقس قلبه لطول أمد غيبة إمامه، فهو معي في درجتي يوم القيامة. ثمّ قال عليه السلام: إنّ القائم منّا إذا قام لم يكن لأحد في عنقه بيعة، فلذلك تُخفى ولادته ويغيب شخصه: كمال الدين ص ٣٠٣، بحار الأنوار ج ٥١ ص ١٠٩، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٣ ص ٣٣، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٥٥.
- ٢١ . عن ابن نباتة قال: أتيت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فوجدته مفكراً يتك في الأرض، فقلت: يا أمير المؤمنين، ما لي أراك مفكراً تنك في الأرض، أرغبة فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً قط، ولكني فكّرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي، هو المهدي، يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، تكون له حيرة وغيبة يصل

فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون، فقلتُ: يا أمير المؤمنين، وإنّ هذا لكائنٌ؟ فقال: نعم، كما أنّه مخلوق، وأنتى لك بالعلم بهذا الأمر يا أصبغ! أو لئلك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة، قلت: وما يكون بعد ذلك؟ قال: ثمّ يفعل الله ما يشاء، فإنّ له إرادات وغايات ونهايات: الإمامة والتبصرة ص ١٢١، كمال الدين ص ٢٨٩، كتاب الغيبة للنعماني ص ٦٩، الاختصاص ص ٢٠٩، بحار الأنوار ج ٥١ ص ١١٨، أعلام الورى ج ٢ ص ٢٢٨.

٢٢. عن المفضل بن عمر قال: كنتُ عند أبي عبد الله عليه السلام في مجلسه ومعى غيري، فقال لنا: إياكم والتنويه؛ يعني باسم القائم عليه السلام، وكنت أراه يريد غيري، فقال لي: يا أبا عبد الله، إياكم والتنويه، والله ليغيبن سنيناً من الدهر وليحملن حتى يقال: مات هلك بأبي وإسلك، ولتفيضنّ عليه أعين المؤمنين، وليكفأن كتكفؤ السفينة في أمواج البحر، حتى لا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه وكتب الإيمان في قلبه وأيده بروح منه، ولترفعنّ اثنا عشر راية مشتبهة، لا يُعرف أيّ من أيّ. قال: فيكيت، فقال لي: ما بيكيك؟ قلت: جعلتُ فداك، كيف لا أبكي وأنت تقول: تُرفع اثنا عشر راية مشتبهة لا يُعرف أيّ من أيّ. قال: فنظر إلى كوة في البيت التي تطلع فيها الشمس في مجلسه، فقال عليه السلام: أهذه الشمس مضبئة؟ قلت: نعم، قال: والله لأمرنا أضوأ منها: كتاب الغيبة للنعماني ص ١٥٣، بحار الأنوار ج ٥١ ص ١٤٧، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٣ ص ٣٣٠.

٢٣. محمد بن زياد الأزدي، قال: سألتُ سيدي موسى بن جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَهُ وَ بَاطِنَهُ﴾، فقال: النعمة الظاهرة الإمام الظاهر، والباطنة الإمام الغائب. فقلتُ له: ويكون في الأنمة من يغيب؟ قال: نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه، ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره، وهو الثاني عشر منّا، يسهل الله له كلّ عسير، ويدلّل له كلّ صعب، ويظهر له كنوز الأرض، ويُقرّب له كلّ بعيد، ويبير به كلّ جبار عنيد، ويُهلك على يده كلّ شيطانٍ مريد، ذاك ابن سيّدة الإمام، الذي يخفى على الناس ولادته، ولا يحلّ لهم تسميته، ويظهره الله عزّ وجلّ فيملاأبه الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً: بحار الأنوار ج ٥١ ص ١٥٠، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٥٦.

٢٤. عن يونس بن عبد الرحمن، قال: دخلتُ على موسى بن جعفر عليه السلام فقلتُ له: يا بن رسول الله، أنت القائم بالحقّ؟ فقال: أنا القائم بالحقّ، ولكن القائم الذي يظهر الأرض من أعداء الله ويملاأها عدلاً كما ملئت جوراً، هو الخامس من ولدي، له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه، يرتدّ فيها أقوام ويثبت فيها آخرون. ثمّ قال عليه السلام: طوبى لشيعةنا المتمسكين بحبنا في غيبة قائمنا، الثابتين على موالاتنا والبراءة من أعدائنا، أولئك منّا ونحن منهم، قد رضوا بنا أنمةً ورضينا بهم شيعةً، وطوبى لهم، هم والله معنا في درجتنا يوم القيامة: كمال الدين ص ٣٦١، كفاية الأثر ص ٢٦٩، بحار الأنوار ج ٥١ ص ١٥١، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٤ ص ١٤٠، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٥٦، أعلام الورى ج ٢ ص ٢٤٠، كشف الغمّة ج ٣ ص ٣٣١.

٢٥ . عن الهروي، عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: والذي بعثني بالحق بشيراً، ليغيين القائم من وُلدي بعهدٍ معهودٍ إليه منِّي، حتَّى يقول أكثر الناس: ما لله في آل محمد حاجة، ويشك آخرون في ولادته، فمن أدرك زمانه فليتمسك بدينه، ولا يجعل للشيطان إليه سبيلاً بشكّه، فيزيهه عن ملّتي ويخرجه من ديني، فقد أخرج أبوكم من الجنة من قبل، وإن الله عزّ وجلّ جعل الشياطين أولياءً للذين لا يؤمنون: كمال الدين ص ٥١، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٦٨، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ١ ص ٢٦٤.

٢٦ . سمعتُ دِعْبِلَ بن علي الخُزاعي يقول: أنشدتُ مولاي علي بن موسى الرضا عليه السلام قصيدتي التي أولها: مدارش آياتٍ خلّت من تلاوةٍ/ ومَنزُورٍ وحِي مُقْفِرُ العَرَصات/ فلما انتهيت إلى قولِي: خروجُ إمامٍ لا مَحالَةَ خارِجٍ/ يقومُ على اسمِ الله والبركات/ يُمَيِّزُ فينا كلَّ حقٍّ وباطلٍ/ ويُجزِي على النعماءِ والتَّيَماتِ.

بكى الرضا عليه السلام بكاءً شديداً، ثم رفع رأسه إليّ فقال لي: يا خُزاعي، نطقَ روحُ القدس على لسانك بهذين البيتين، فهل تدري من هذا الإمام ومتى يقوم؟ فقلتُ: لا يا مولاي، إلّا أنّي سمعتُ بخروجِ إمامٍ منكم يطهرُ الأرض من الفساد ويملاها عدلاً كما مُلِئت جوراً، فقال: يا دِعْبِلَ، الإمامُ بعدي محمدُ ابني، وبعد محمدَ ابني علي، وبعد علي ابنه الحسن، وبعد الحسن ابنه الحجّة القائم، المنتظر في غيبته، المطاع في ظهوره، لو لم يبق من الدنيا إلّا يومٌ واحد لطولَ الله ذلك اليوم حتّى يخرج فيملأها عدلاً كما مُلِئت جوراً، وأما متى؟ فإخبار عن الوقت، ولقد حدّثني أبي عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليه السلام أنّ النبي صلى الله عليه وآله قيل له: يا رسول الله، متى يخرج القائم من ذريتك؟ فقال: مثله مثل الساعة، لا يجلبها لوقتها إلّا هو، ثقلت في السماوات والأرض، لا يأتاكم إلّا بغتةً: كفاية الأثر ص ٢٧٦، عيون أخبار الرضا ج ١ ص ٢٩٧، كمال الدين ص ٣٧٢، مستدرک الوسائل ج ١٩ ص ٣٩٤، مناقب آل أبي طالب ج ٣ ص ٤٥٠، مدينة المعجزة ج ٧ ص ١٩٠، بحار الأنوار ج ٤٩ ص ٢٣٧ و ج ٥١ ص ١٥٤، جامع أحاديث الشيعة ج ١٢ ص ٥٧٣، الغدير ج ٢ ص ٣٥٨.

٢٧ . عن عبد العظيم الحسيني قال: قلتُ لمحمد بن علي بن موسى عليهم السلام: إنّي لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما مُلِئت جوراً وظلماً، فقال: يا أبا القاسم، ما ممّا إلّا قائم بأمر الله وهاذ إلى دين الله، ولستُ القائم الذي يطهر الله به الأرض من أهل الكفر والجحود ويملاها عدلاً وقسطاً، هو الذي يخفى على الناس ولادته، ويغيب عنهم شخصه، ويحرم عليهم تسميته، وهو سمي رسول الله وكنيته، وهو الذي يُطوى له الأرض، ويُذَلّ له كلّ صعب، يجتمع إليه من أصحابه عدد أهل بدر، ثلاثمئة وثلاثة عشر رجلاً من أقاصي الأرض، وذلك قول الله عزّ وجلّ: «أَيُّنَ مَنَّا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، فإذا اجتمعت له هذه العدة من أهل الأرض، أظهر أمره، فإذا

أكمل له العقد وهو عشرة آلاف رجل، خرج بإذن الله، فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله تبارك وتعالى. قال عبد العظيم: قلت له: يا سيدي، وكيف يعلم أن الله قد رضي؟ قال يلقي في قلبه الرحمة: كفاية الأثر ص ٢٨٢، مدينة المعجاز ج ٧ ص ٤١٠، بحار الأنوار ج ٥١ ص ١٥٧، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ١٣٩.

٢٨. عن الصقر بن أبي ذؤف قال: سمعتُ أبا جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام يقول: الإمام بعدي ابني علي، أمره أمري وقوله قولِي وطاعته طاعتي، والإمام بعده ابنه الحسن، أمره أمر أبيه وقوله قول أبيه وطاعته طاعة أبيه. ثم سكت فقلتُ له: يا بن رسول الله، فمن الإمام بعد الحسن؟ فبكى عليه السلام بكاءً شديداً ثم قال: إن من بعد الحسن ابنه القائم المنتظر، فقلتُ له: يا بن رسول الله ولم سُمِّي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعد موت ذكره وارتداد أكثر القائلين بإمامته، فقلتُ له: ولم سُمِّي المنتظر؟ قال: إن له غيبة يكثر أيامها ويطول أمدها، فينتظر خروجه المخلصون، وينكره المرتابون، ويستهزئ به الجاحدون، ويكذب فيها الوقتون، ويهلك فيها المستعجلون، وينجو فيها المسلمون: كمال الدين ص ٣٧٨، كفاية الأثر ص ٢٨٣، مدينة المعجاز ج ٧ ص ٤١١، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٣٠، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٤ ص ١٨٦، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٢٤٣، أعلام الوري ج ٢ ص ٢٤٣.

٢٩. دخلتُ أنا والمفضل بن عمر وأبو بصير وأبان بن تغلب علي مولانا أبي عبد الله الصادق عليه السلام، فرأيناه جالساً على التراب وعليه مسحٌ خبيرٌ مُطوَّقٌ بلا جيبٍ، مُقَصَّر الكُمَيْن، وهو يبكي بكاء الواله النكلى ذات الكبد الحزى، قد نال الحزن من وجنتيه، وشاع التغيير في عارضيه، وأبلى الدموع محجريه، وهو يقول: سيدي، غيبتك نَفَت رقادِي، وضيقت عليَّ مهادي، وابتزت منِّي راحة فؤادي، سيدي، غيبتك أوصلت مصابي بفجانع الأبد، وفقد الواحد بعد الواحد يفنى الجمع والعدد، فما أحسَّ بدمعة ترقى من عيني وأنين يفتر من صدري، عن دوارج الرزايا وسوالف البلايا، إلّا مثل بعيني عن غواير أعظمها وأفظعها، وبواقي أشدها وأنكرها، ونوائب مخلوطة بغضبك، ونوازل معجونة بسخطك. قال سدي: فاستطارت عقولنا ولها، وتصدعت قلوبنا جزعاً من ذلك الخطب الهائل، والحادث الغائل، وظننا أنه سميت لمكروهة قارعة، أو حلت به من الدهر بانقة، فقلنا: لا أبكى الله يا بن خير الوري عينيك، من أية حادثة تستنزف دمعك وتستعطر عبرتك؟ وأية حالة حتمت عليك هذا المآتم؟ قال: فزفر الصادق عليه السلام زفرة انتفخ منها جوفه، واشتد عنها خوفه، وقال: ويلكم! نظرت في كتاب الجفر صبيحة هذا اليوم، وهو الكتاب المشتمل على علم المنايا والبلايا والرزايا، وعلم ما كان وما يكون إلى يوم القيامة، الذي خصَّ الله به محمداً والأنمة من بعده عليهم السلام، وتأملت منه مولد غائبنا وغيبته وإبطاءه وطول عمره وبلوى المؤمنين في ذلك الزمان، وتوكد الشكوك في قلوبهم من طول غيبته، وارتداد أكثرهم عن

دينهم، وخلعهم ربة الإسلام من أعناقهم التي قال الله تقدس ذكره: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُقْبِهِ» يعني الولاية. فأخذتني الرقة، واستولت علي الأحران، فقلنا: يا بن رسول الله، كرمنا وفضلنا بإشراكك إيانا في بعض ما أنت تعلمه من علم ذلك، قال: إن الله تبارك وتعالى أدار للقائم مئاً ثلاثة، أدارها في ثلاثة من الرسل ﷺ: قدر مولده تقدير مولد موسى ﷺ، وقدر غيبته تقدير غيبة عيسى ﷺ، وقدر إبطائه تقدير إبطاء نوح ﷺ، وجعل له من بعد ذلك عمر العبد الصالح - أعني الخضر ﷺ - دليلاً على عمره. فقلنا له: اكشف لنا يا بن رسول الله عن وجوه هذه المعاني. قال ﷺ: أمّا مولد موسى ﷺ، فإن فرعون لما وقف على أن زوال ملكه على يده أمر بإحضار الكهنة، فدلوه على نسبه وأنه يكون من بني إسرائيل، ولم يزل يأمر أصحابه بشق بطون الحوامل من نساء بني إسرائيل حتى قتل في طلبه نيفاً وعشرين ألف مولود، وتعدّر عليه الوصول إلى قتل موسى ﷺ بحفظ الله تبارك وتعالى إياه، وكذلك بنو أمية وبنو العباس لما وقفوا على أن زوال ملكهم وملك الأمراء والجبابة منهم على يد القائم مئاً، ناصبونا العداوة، ووضعوا سيوفهم في قتل آل الرسول ﷺ وإبادة نسله؛ طمعاً منهم في الوصول إلى قتل القائم، وبأبي الله عز وجل أن يكشف أمره لواحدٍ من الظلمة إلا أن يتم نوره ولو كره المشركون. وأمّا غيبة عيسى ﷺ فإن اليهود والنصارى اتفقت على أنه قتل، فكذبهم الله جل ذكره بقوله: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا

صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»، كذلك غيبة القائم، فإن الأمة ستنكرها لطولها، فمن قائل يهذي بأنه لم يولد، وقائل يقول: إنه يتعدى إلى ثلاثة عشر وصاعداً، وقائل يعصي الله عز وجل بقوله: إن روح القائم ينطق في هيكل غيره. وأمّا إبطاء نوح ﷺ: فإنه لما استنزلت العقوبة على قومه من السماء، بعث الله عز وجل الروح الأمين ﷺ بسبع نويات، فقال: يا نبي الله، إن الله تبارك وتعالى يقول لك: إن هؤلاء خلائقي وعبادي، ولست أبيدهم بصاعقة من صواعقي إلا بعد تأكيد الدعوة والزام الحجة، فعاود اجتهادك في الدعوة لقومك، فأني مثيبك عليه، واغرس هذه النوى فإن لك في نباتها وبلوغها وإدراكها إذا أثمرت الفرج والخلص، فيشتر بذلك من تبعك من المؤمنين. فلما نبتت الأشجار وتأزرت وتسوقت وتغصنت وأثمرت وزها التمر عليها بعد زمانٍ طويل، استنجز من الله سبحانه وتعالى العدة، فأمره الله تبارك وتعالى أن يغرس من نوى تلك الأشجار ويعاود الصبر والاجتهاد، ويؤكّد الحجة على قومه، فأخبر بذلك الطوائف التي آمنت به، فارتد منهم ثلاثمئة رجل وقالوا: لو كان ما يدعيه نوح حقاً لما وقع في وعد ربه خلف. ثم إن الله تبارك وتعالى لم يزل يأمره عند كل مرة بأن يغرسها مرة بعد أخرى، إلى أن غرسها سبع مرات، فما زالت تلك الطوائف من المؤمنين ترتد منه طائفة بعد طائفة، إلى أن عاد إلى نيف وسبعين رجلاً، فأوحى الله تبارك وتعالى عند ذلك إليه وقال: يا نوح، الآن أسفر الصبح عن الليل لعينك حين صرح الحق عن محضه وصفي (الأمر والإيمان) من الكدر بارتداد كل من كانت طينته خبيثة: كمال الدين ص ٣٥٣، الغيبة

ص ١٦٨، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٢١٩.

٣٠. تَبَتَّنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ، فَبِإِذْنِكَ غَابَ عَن بَرِيَّتِكَ، وَأَمْرِكَ يَنْتَظِرُ، وَأَنْتَ الْعَالَمُ غَيْرَ مَعْلَمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صِلَاحُ أَمْرٍ وَلَيْتَ لِي فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِتْرِهِ، فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحْبَبَ تَعْجِيلَ مَا أُخِّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَلَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ، وَلَا أَنْزَعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ، وَلَا أَقُولَ: لِمَ وَكَيْفَ، وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ؟ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ؟...: مَصْبَاحُ الْمُتَهَيِّجِ ص ٤١٢، كَمَالُ الدِّينِ ص ٥١٢، جَمَالُ الْأُسْبُوحِ ص ٣١٦، بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ٥٣ ص ١٨٧.

٣١. عَن فَضْلِ بْنِ أَبِي قَرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَيُولَدُ لَكَ. فَقَالَ لِسَارَةَ، فَقَالَتْ: أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنَّهَا سَتَلِدُ وَيَعْدَبُ أَوْلَادُهَا أَرْبَعِمِئَةَ سَنَةٍ بَرْدُهَا الْكَلَامَ عَلَيَّ. قَالَ: فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ أَنْ يَخْلَصَهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ، فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِئَةَ سَنَةٍ. قَالَ: وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا، فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مَنْتَهَاهُ: تَفْسِيرُ الْعِيَاشِيِّ ج ٢ ص ١٥٤، التَّفْسِيرُ الصَّافِي ج ٢ ص ٤٦٠، بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ٥٢ ص ١٣١، مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ ج ٥ ص ٢٣٩.

٣٢. عَن السَّنْدِيِّ، عَن جَدِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِيْمَنْ مَاتَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ؟ قَالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فِسْطَاطِهِ. ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْمُحَاسِنِ ج ١ ص ١٧٣، بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ٥٢ ص ١٢٥؛ عَن عَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ، كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فِسْطَاطِ الْقَائِمِ عليه السلام: الْمُحَاسِنِ ج ١ ص ١٧٣، كَمَالُ الدِّينِ ص ٦٤٤، بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ٥٢ ص ١٢٥.

٣٣. لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بَكَ النُّوَى؟ بَلْ أَيْ أَرْضٍ تَقْلُقُ أَوْ تُرَى؟ أَمْ بَرِضُوى أَمْ غَيْرَهَا، أَمْ ذِي طُوًى؟ عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تَحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى، وَلَا يَنَالُكَ مَنِّي ضَجِيجٌ وَلَا شَكْوَى. بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مَغِيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مَنَّا...: الْمَزَارُ لِابْنِ الْمُشَهَّدِيِّ ص ٥٨٢، إِقْبَالُ الْأَعْمَالِ ج ١ ص ٥١١، بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ٩٩ ص ١٠٩.

٣٤. عَن مُعْتَبِ مَوْلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتَهُ يَقُولُ لِدَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ: يَا دَاوُدَ، أَبْلَغُ مَوَالِيَّ عَنِّي السَّلَامَ، وَأَنْتَ أَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخِرِ فَتْدَا كَرَامَرْنَا، فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لِهَمَا، وَمَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَى ذِكْرِنَا إِلَّا بَاهَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ، فَإِذَا اجْتَمَعْتُمْ فَاسْتَغْلُوا بِالذِّكْرِ، فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَمَذَا كَرْتِكُمْ إِحْيَاءَنَا، وَخَيْرَ النَّاسِ مِنْ بَعْدِنَا مَنْ ذَا كَرَّ بِأَمْرِنَا وَدَعَا إِلَى ذِكْرِنَا: أَمَالِي الطُّوسِيِّ ص ٢٢٤، الْمُحْتَضَرُ ص ٢٨٩، بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ١ ص ٢٠٠ وَج ٧١ ص ٣٥٤، وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ ج ١ ص ١٠٩.

- ١٦ ص ٣٤٨، مستدرک الوسائل ج ٨ ص ٣٢٥، جامع أحاديث الشيعة ج ١٢ ص ٦٣٢، بشارة المصطفى ص ١٧٥.
٣٥. كمال الدين ص ٢٨٧، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٥، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ١ ص ٢٧٠، وراجع مجمع الزوائد ج ١٠ ص ١٤٧، المعجم الأوسط ج ٥ ص ٢٣٠، مسند الشهاب ج ٢ ص ٢٤٥، الجامع الصغير ج ١ ص ١٩٢، كنز العمال ج ٣ ص ٢٧٥، كشف الخفاء ج ١ ص ١٥٨، جامع البيان ج ٥ ص ٧١، تفسير التعلبي ج ٣ ص ٣٠٠، تفسير ابن كثير ج ١ ص ٥٠٠، الدر المنثور ج ٢ ص ١٤٩، تفسير الألوسي ج ٥ ص ٢١، ينابيع المودة ج ٣ ص ٣٩٧، غاية المرام ج ٧ ص ٨٩.
٣٦. اللهم إني أجدد في صبيحة يومي هذا وما عشت فيه من أيام حياتي عهداً وعقداً وبيعةً له في عنقي، لأحول عنها ولازولُ أبدأ. اللهم اجعلني من أنصاره وأعوانه، والذابين عنه، والمسارعين في حوائجه، والممثلين لأوامره ونواهيته، والتابعين والسابقين إلى إرادته، والمحامين عنه والمستشهادين بين يديه. اللهم فإن حال بني وبينه الموت الذي جعلته على عبادك حتماً مقضياً، فأخرجني من قبري مؤثراً كفنني، شاهراً سيفني، مجرداً قناتي، ملتباً دعوة الداعي في الحاضر والبادي...: المصباح ص ٥٥١، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٩٦ و ج ٩٩ ص ١١١.
٣٧. عن مسعدة قال: كنت عند الصادق عليه السلام إذ أتاه شيخ كبير قد انحنى متكئاً على عصاه، فسلم فرد أبو عبد الله عليه السلام الجواب، ثم قال: يا بن رسول الله، ناولني يدك أقبلها، فأعطاه يده فقبلها، ثم بكى، فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما يبكيك يا شيخ؟ قال: جعلت فداك يا بن رسول الله، أقممت على قائمكم منذ مئة سنة أقول: هذا الشهر وهذه السنة، وقد كبرت سنّي ودق عظمي واقترب أجلي، ولا أرى فيكم ما أحب، أراكم مقتلين مشردين، وأرى عدوكم يطرون بالأجنحة، فكيف لأبكي؟ فدمعت عيناً أبي عبد الله عليه السلام ثم قال: يا شيخ، إن الله أبقاك حتى ترى قائمنا، كنت معنا في السنم الأعلى، وإن حلت بك المنية جئت يوم القيامة مع ثقل محمد عليه السلام، ونحن ثقله، فقد قال صلى الله عليه وآله: إني مخلف فيكم الثقلين، فتمسكوا بهما لن تضلوا: كتاب الله وعترتي أهل بيتي، فقال الشيخ: لا أبالي بعدما سمعت هذا الخير...: كفاية الأثر ص ٢٦٥، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٤٠٨، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٣ ص ٤٠٧، غاية المرام ج ٢ ص ٣٢٤.
٣٨. وأسألك بجميع ما سألتك وما لم أسألك، من عظيم جلالك ما لو علمته لسألتك به، أن تصلي على محمد وأهل بيته، وأن تأذن لفرج من بفرجه فرج أوليائك وأصفيائك من خلقتك، وبه تبيد الظالمين وتهلكهم، عجل ذلك يا رب العالمين، وأعطني سؤلي يا ذا الجلال والإكرام، في جميع ما سألتك لعاجل الدنيا وآجل الآخرة، يا من هو أقرب إلي من حبل الوريد، أقلني عشرتي وأقلبني بقضاء حوائجي يا خالقي ويا رازقي ويا باعشي، ويا محيي عظامي وهي رميم، صل على محمد وآل محمد، واستجب لي دعائي يا أرحم الراحمين. فلما فرغ رفع رأسه، قلت: جعلت فداك، وأنت تدعو بفرج من

بفرجه فرج أصفياء الله وأوليائه، أولست أنت هو؟ قال ﷺ: لا، ذاك قائم آل محمد ﷺ: إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٦٨، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ١٥٨، مكياال المكارم ج ١ ص ١٢٩.

٣٩. إسحاق بن سعد الأشعري، قال: دخلتُ على أبي محمد الحسن بن علي ﷺ وأنا أريد أن أسأله عن الخلف من بعده، فقال لي مبتدئاً: يا أحمد بن إسحاق، إن الله تبارك وتعالى لم يُخلِ الأرض منذ خلق آدم ﷺ، ولا يُخلِّيها إلى أن تقوم الساعة، من حجة لله على خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه يُنزل الغيث، وبه يُخرج بركات الأرض. قال: فقلتُ له: يا بن رسول الله، فمن الإمام والخليفة بعدك؟ فنهض ﷺ مسرعاً فدخل البيت، ثم خرج وعلى عاتقه غلام كأن وجهه القمر ليلة البدر من أبناء الثلاث سنين، فقال: يا أحمد بن إسحاق، لولا كرامتك على الله عز وجل وعلى حججه ما عرضتُ عليك ابني هذا، إنه سمي رسول الله صلى الله عليه وآله وكنيته، الذي يمالأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. يا أحمد بن إسحاق، مثلُ هذه الأمة مثلُ الخضر ﷺ، ومثلُ مثلُ ذي القرنين، والله ليغيبن غيبة لا ينجو فيها من الهلكة إلا من ثبته الله عز وجل على القول بإمامته، وفقه فيها للدعاء بتعجيل فرجه... كمال الدين ص ٣٨٤، مدينة المعجاز ج ٧ ص ٦٠٦، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٤ ص ٢٦٧، أعلام الوري ج ٢ ص ٢٤٨، كشف الغمّة ج ٣ ص ٣٣٣.

٤٠. عن الأعمش، عن الصادق ﷺ قال: لم تخلو الأرض منذ خلق الله آدم من حجة لله فيها، ظاهر مشهور، أو غائب مستور، ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة لله فيها، ولولا ذلك لم يُعبد الله. قال سليمان: فقلتُ للصادق ﷺ: فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال: كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب: أمالي الصدوق ص ٢٥٣، كمال الدين ص ٢٠٧، روضة الواعظين ص ١٩٩، بحار الأنوار ج ٢٣ ص ٦ و ٥٢ ص ٩٢، وراجع ينابيع المودة ج ١ ص ٧٥.

٤١. حدّث جماعة من أهل إصفهان - منهم أبو العباس أحمد بن النضر وأبو جعفر محمد بن علوية - قالوا: كان بإصفهان رجل يقال له: عبد الرحمن، وكان شيعياً، قيل له: ما السبب الذي أوجب عليك القول بإمامة عليّ النقيّ دون غيره من أهل الزمان؟ قال: شاهدتُ ما أوجب عليّ، وذلك أنّي كنتُ رجلاً فقيراً، وكان لي لسانٌ وجرأة، فأخرجني أهل إصفهان سنة من السنين مع قومٍ آخرين إلى باب المتوكّل متظلمين، فكنا بباب المتوكّل يوماً إذا خرج الأمر بإحضار علي بن محمد بن الرضا ﷺ، فقلتُ لبعض من حضر: من هذا الرجل الذي قد أمر بإحضاره؟ فقيل: هذا رجل علويّ تقول الرافضة بإمامته. ثم قال: ويُقدّر أنّ المتوكّل يحضره للقتل، فقلتُ: لا أبرح من ها هنا حتّى أنظر إلى هذا الرجل، أيّ رجل هو؟

قال: فأقبل راكباً على فرس، وقد قام الناس يمينا الطريق ويسرّتها صفين ينظرون إليه، فلمّا رأته وقع حبه في قلبي، فجعلتُ أدعو في نفسي بأن يدفع الله عنه شرّ المتوكّل، فأقبل يسير بين الناس وهو ينظر إلى عُرف دابته، لا ينظر يمناً ولا

يسرّة، وأنا دائم الدعاء. فلمّا صار إليّ، أقبل بوجهه إليّ وقال: استجاب الله دعاءك، وطول عمرك، وكثّر مالك وولدك. قال: فارتعدتُ ووقعتُ بين أصحابي، فسألوني وهم يقولون: ما شأنك؟ فقلتُ: خير، ولم أخير بذلك. فانصرفنا بعد ذلك إلى إصفهان، ففتح الله عليّ وجوهاً من المال، حتّى أنا اليوم أغلق بابي على ما قيمته ألف ألف درهم، سوى مالي خارج داري، ووزقت عشرة من الأولاد، وقد بلغتُ الآن من عمري نيفاً وسبعين سنة، وأنا أقول بإمامة الرجل على الذي علم ما في قلبي، واستجاب الله دعاءه فيّ وليّ: الثاقب في المناقب ص ٥٥٠، الخرائج والجرائح ج ١ ص ٣٩٣، بحار الأنوار ج ٥٠ ص ١٢٢، كشف الغمّة ج ٣ ص ١٨٣.

٤٢ . إلى متى أحارُ فيك يا مولاي وإلى متى؟ وأي خطابٍ أصف فيك وأي نجوى؟ عزيزٌ عليّ أن أجاب دونك وأناغي، عزيز عليّ أن أبكيك وينخذلك الورى، عزيز عليّ أن يجري عليك دونهم ما جرى. هل من معينٍ فأطيل معه العويل والبكاء؟ هل من جزوعٍ فأساعد جزعه إذا خلا؟ هل قدّيت عينٌ فساعدتها عيني على القذى؟ هل إليك يا بن أحمد سبيلٌ فتلقى؟ هل يتصلّ يومنا منك بغده فتحظي؟ متى نرد مناهلك الروية فنروى؟ متى ننتقع من عذب مائك فقد طال الصدى؟ متى نغاديك ونراوحك فتقرّ عيوننا؟ متى ترانا ونريك وقد نشرت لواء النصر تُرى؟: المزمار لابن المشهدي ص ٥٨٢، إقبال الأعمال ج ١ ص ٥١١، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٠٩.

٤٣ . اللهم ولا تسلبنا اليقين لطول الأمد في غيبته وانقطاع خبره عنّا، ولا تنسنا ذكره وانتظاره، والإيمان وقوة اليقين في ظهوره، والدعاء له والصلاة عليه، حتّى لا يُتمّطنا طول غيبته من ظهوره وقيامه، ويكون يقيننا في ذلك كيقيننا في قيام رسولك صلواتك عليه وآله، وما جاء به من وحيك وتنزيلك، وقوّ قلوبنا على الإيمان به حتّى تسلك بنا على يده منهاج الهدى والحجّة العظمى والطريقة الوسطى، وقوّنا على طاعته، وثبتنا على متابعتة، واجعلنا في حزيه وأعوانه وأنصاره، والراضين بفعله، ولا تسلبنا ذلك في حياتنا ولا عند وفاتنا، حتّى تتوفّانا ونحن على ذلك غير شاكين ولا ناكتين ولا مرتابين ولا مكذّبين. اللهم عجل فرجه وأيده بالنصر، وانصر ناصريه، واخذل خاذليه، ودمّر على من نصّب له وكذّب به، وأظهر به الحقّ، وأمت به الباطل، واستنقذ به عبادك المؤمنين من الذلّ، وانعش به البلاد...: مصباح المتهجّد ص ٤١٣، كمال الدين ص ٥١٣، جمال الأسبوع ص ٣١٦، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٨٨.

منابع تحقيق

١. الاحتجاج على أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي الطبرسي (ت ٦٢٠ هـ)، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمد هادي به، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
٢. الاختصاص، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن نعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الرابعة، ١٤١٤ هـ.
٣. إعلام الوري بأعلام الهدى، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ.
٤. أعيان الشيعة، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراي (ت ١٣٧١ هـ)، إعداد: السيد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣ هـ.
٥. إقبال الأعمال، السيد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القمي الإصفهاني، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى.
٦. أمالي المفيد، أبو عبد الله محمد بن نعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعلي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.
٧. الأمالي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٨. الأمالي، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.
٩. الإمامة والتبصرة من الحيرة، أبو الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: محمد رضا الحسيني، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.
١٠. الأنوار البهية في تواريخ الحجج الإلهية، الشيخ عباس القمي (ت ١٣٥٩ هـ)، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.

١١. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ)، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ هـ.
١٢. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، أبو جعفر محمد بن محمد بن علي الطبري (ت ٥٢٥ هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدرية، الطبعة الثانية، ١٣٨٣ هـ.
١٣. بصائر الدرجات، أبو جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.
١٤. تاريخ مدينة دمشق، علي بن الحسن بن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ)، تحقيق: علي شيري، ١٤١٥، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
١٥. تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصري الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ)، تحقيق: عبد العظيم غيم، ومحمد أحمد عاشور، ومحمد إبراهيم البنا، القاهرة: دار الشعب.
١٦. تفسير الثعلبي، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي، (ت ٤٢٧ هـ)، تحقيق: أبو محمد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ.
١٧. تفسير الطبري (جامع البيان في تفسير القرآن)، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري (ت ٣١٠ هـ)، بيروت: دار الفكر.
١٨. تفسير العياشي، أبو النضر محمد بن مسعود السلمى السمرقندي المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران: المكتبة العلمية، الطبعة الأولى، ١٣٨٠ هـ.
١٩. تفسير فرات الكوفي، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ق ٤ هـ)، تحقيق: محمد كاظم المحمودي، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.
٢٠. تفسير نور الثقلين، عبد علي بن جمعة العروسي الحويزي (ت ١١١٢ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، قم: مؤسسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ.
٢١. الثاقب في المناقب، أبو جعفر محمد بن علي بن حمزة الطوسي (ت ٥٦٠ هـ)، تحقيق: رضا علوان، قم: مؤسسة أنصاريان، الطبعة الثانية، ١٤١٢ هـ.
٢٢. جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردي (ت ١٣٨٣ هـ)، قم: المطبعة العلمية.
٢٣. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.
٢٤. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، علي بن موسى الحلبي (ابن طاووس) (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القيومي،

- قَمّ: مؤسّسة الأفاق، الطبعة الأولى، ١٣٧١ ش .
٢٥. الخرائج والجرائح، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ)، تحقيق: مؤسّسة الإمام المهدي (عج)، قَمّ: مؤسّسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.
٢٦. الدرّ المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٢٧. روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير الآلوسي)، محمود بن عبد الله الآلوسي (ت ١٢٧٠ هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربي .
٢٨. روضة الواعظين، محمّد بن الحسن بن عليّ الفتّال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسّسة الأعلمي، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ.
٢٩. سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، الإمام محمّد بن يوسف الصالح الشامي (ت ٩٤٢ هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعليّ محمّد معوّض، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٣٠. سير أعلام النبلاء، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ)، تحقيق: شُعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسّسة الرسالة، الطبعة العاشرة، ١٤١٤ هـ.
٣١. الصافي في تفسير القرآن (تفسير الصافي)، محمّد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشاني) (ت ١٠٩١ هـ)، طهران: مكتبة الصدر، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.
٣٢. صحيح ابن حبان، عليّ بن بلبان الفارسي المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ)، تحقيق: شُعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسّسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.
٣٣. صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١ هـ)، بيروت: دار الفكر، طبعة مصحّحة ومقابلة على عدّة مخطوطات ونسخ معتمدة .
٣٤. غاية المرام وحرّجة الخصام في تعيين الإمام، هاشم بن إسماعيل البحراني (ت ١١٠٧ هـ)، تحقيق: السيّد عليّ عاشور، بيروت: مؤسّسة التاريخ العربي، ١٤٢٢ هـ.
٣٥. الغدير في الكتاب والسنة والأدب، عبد الحسين أحمد الأميني (ت ١٣٩٠ هـ)، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثالثة، ١٣٨٧ هـ.
٣٦. الغيبة، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: عباد الله الطهراني، وعليّ أحمد ناصح، قَمّ: مؤسّسة المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

٣٧. فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، محمد بن علي بن محمد الشوكاني (ت ١٢٥٠ هـ).
٣٨. فضائل أمير المؤمنين، أبو العباس أحمد بن محمد بن عقدة الكوفي (ت ٣٣٣ هـ)، تحقيق عبد الرزاق محمد حسين فيض الدين.
٣٩. فيض القدير، شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوي، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.
٤٠. قاموس الرجال في تحقيق رواية الشيعة ومحدثيهم، محمد تقي بن كاظم التستري (ت ١٣٢٠ هـ)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ.
٤١. قصص الأنبياء، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، مشهد: الحضرة الرضوية المقدسة، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.
٤٢. الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ هـ.
٤٣. كتاب الغيبة، الشيخ ابن أبي زينب محمد بن إبراهيم النعماني (ت ٣٤٢ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق، ١٣٩٩ هـ.
٤٤. كتاب الغيبة، الشيخ ابن أبي زينب محمد بن إبراهيم النعماني (ت ٣٤٢ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق، ١٣٩٩ هـ.
٤٥. كشف الخفاء والإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، إسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي (ت ١١٦٢ هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ.
٤٦. كشف الغمّة في معرفة الأئمة، علي بن عيسى الإربلي (ت ٦٨٧ هـ)، تصحيح: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، بيروت: دارالكتاب الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.
٤٧. كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر، أبو القاسم علي بن محمد بن علي الخزاز القمي (ق ٤ هـ)، تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرى، طهران: نشر بيدار، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.
٤٨. كمال الدين وتمام النعمة، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ.
٤٩. كمال الدين وتمام النعمة، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق

- (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .
- ٥٠ . كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ) ، ضبط وتفسير : الشيخ بكري حيتاني ، تصحيح وفهرسة : الشيخ صفوة السقا ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٧ هـ .
- ٥١ . اللوام الناصب في إثبات الحجّة الغائب ، الشيخ علي اليزدي الحائري (ت ١٣٣٣ هـ) ، تحقيق : السيّد علي عاشور .
- ٥٢ . مجمع الزوائد ومنيع الفوائد ، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
- ٥٣ . المحاسن ، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠ هـ) ، تحقيق : السيّد مهدي الرجائي ، قم : المجمع العالمي لأهل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ٥٤ . المحضر ، عزّ الدين أبو محمّد الحسن بن سليمان بن محمّد الحلّي (ق ٨ هـ) ، تحقيق : سيّد علي أشرف ، قم : المكتبة الحيدرية ، ١٤٢٤ هـ .
- ٥٥ . مدينة معاجز الأئمة الاثني عشر ودلائل الحجج على البشر ، هاشم بن سليمان الحسيني البحراني (ت ١١٠٧ هـ) ، تحقيق : لجنة التحقيق في مؤسسة المعارف الإسلامية ، قم : لجنة التحقيق في مؤسسة المعارف الإسلامية ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ٥٦ . المزار الكبير ، أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدي (ق ٦ هـ) ، تحقيق : جواد القيومي الإصفهاني ، قم : نشر قَيّوم ، الطبعة الأولى ، ١٤١٩ هـ .
- ٥٧ . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسة آل البيت ، قم : مؤسسة آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
- ٥٨ . مسند أحمد ، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمّد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .
- ٥٩ . مسند الشهاب ، أبو عبد الله محمّد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤ هـ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .
- ٦٠ . مصباح المنهجد ، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : عليّ أصغر مرواريد ، بيروت : مؤسسة فقه الشيعة ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .
- ٦١ . المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات ، تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملي الكفعمي (ت ٩٠٠ هـ) ،

- تصحیح: الشیخ حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ .
٦٢. معجم أحداث الإمام المهدي (عج)، تحقیق: الهيئة العلمیة فی مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم: الهيئة العلمیة فی مؤسسة المعارف الإسلامیة، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ .
٦٣. المعجم الأوسط، أبو القاسم سلیمان بن أحمد اللخمي الطبرانی (ت ٣٦٠ هـ)، تحقیق: قسم التحقیق بدار الحرمین، القاهرة: دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع . ١٤١٥ هـ .
٦٤. معجم رجال الحديث، أبو القاسم بن علي أكبر الخوئي (ت ١٤١٣ هـ)، قم: منشورات مدينة العلم، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ هـ .
٦٥. مكیال المكارم فی فوائد الدعاء للقائم، میرزا محمد الموسوي الإصفهاني، تحقیق: السيد علي عاشور، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ .
٦٦. مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب)، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ)، قم: المطبعة العلمیة .
٦٧. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ)، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ .
٦٨. وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ)، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ .
٦٩. منابع المودة لذوي القربى، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت ١٢٩٤ هـ)، تحقیق: علي جمال أشرف الحسيني، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ .